
الاخلاص
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۱۱۲. سوره الإخلاص

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الإخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱)

اللَّهُ الصَّمَدُ (۲)

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳)

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ (۴)

آشنایی با سوره

۱۱۲- اخلاص [خالص کردن]

سوره «اخلاص ، یا «توحید»، یا «قل هو الله وحدانیت و اوصاف خداوند را بیان می کند و بسیار فضیلیت دارد معادل یک سوم قرآن است. به نام سوره «اساس هم یاد شده است. سوره در جواب درخواست گروهی از یهود که از پیامبر، اوصاف خداوند را پرسیده بودند، نازل شده است. «قل هو الله نسب نامه خدا است. در مورد این سوره، امیر المؤمنین فرموده است که: «قل هو الله ، نسب نامه خداست. این سوره بعد از «ناس در اوائل بعثت در مکه نازل شده و ۴ آیه دارد.

شان نزول

یکتایی خدا

شأن نزول سوره توحید

«عبداللّه بن سلام»، از دانشمندان یهود وقتی آوازه و دعوت پیامبر را شنید، به مکه رفت تا او را ببیند و با نشانه هایی که از او در تورات آمده است، تطبیق کند. وقتی نزد رسول خدا آمد، پیامبر از او پرسید که آیا وصف وی را در تورات دیده است و او

را به خداونـد سوگنـد داد که حقیقت را بگوید. عبداللّه بن سـلام اندکی تأمل کرد و گفت: ای محمد، اول تو خدایت را برای من توصـیف کن تا تو را بهتر بشناسم، آن گاه آن چه را خواستی به تو می گویم. در این هنگام سوره توحید نازل شد و پیامبر آن را برای عبـداللّه بن سـلام قرائت فرمود. عبـداللّه بن سـلام نیز به پیـامبری او یقین کرد و ایمان آورد، ولی از ترس، تا مـدتی مسـلمان شدن خود را از یهودیان پنهان می کرد تا در فرصتی مناسب و در شـرایطی اثرگذار، ایمان خود را آشـکار کند و این گونه عده بیش تری از یهودیان مسلمان شوند.

وقتی پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت کرد، عبداللّه اسلام خود را آشکار ساخت؛ گرچه از جمع یهودیان رانده شد و کسی از آنان به پیامبر ایمان نیاورد. خداوند در سوره توحید، کوتاه و کامل خود را معرفی می کند:

بگو: او خدایی است یکتا « خدای صمد « نه کس را زاده و نه زاییده از کس « و او را هیچ همتایی نباشد. « (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۸۹۰.

یکتایی خدا

شأن نزول سوره توحید

«عبداللّه بن سلام»، از دانشمندان یهود وقتی آوازه و دعوت پیامبر را شنید، به مکه رفت تا او را ببیند و با نشانه هایی که از او در تورات آمده است، تطبیق کند. وقتی نزد رسول خدا آمد، پیامبر از او پرسید که آیا وصف وی را در تورات دیده است و او را به خداوند سوگند داد که حقیقت را بگوید. عبداللّه بن سلام اندکی تأمل کرد و گفت: ای محمد، اول تو خدایت را برای من توصیف کن تا تو را بهتر بشناسم، آن گاه آن چه را خواستی به تو می گویم. در این هنگام سوره توحید نازل شد و پیامبر آن را برای عبداللّه بن سلام قرائت فرمود. عبداللّه بن سلام نیز به پیامبری او یقین کرد و ایمان آورد، ولی از ترس، تا مدتی مسلمان شدن خود را از یهودیان پنهان می کرد تا در فرصتی مناسب و در شرایطی اثرگذار، ایمان خود را آشکار کند و این گونه عده بیش تری از یهودیان مسلمان شوند. وقتی پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت کرد، عبداللّه اسلام خود را آشکار ساخت؛ گرچه از جمع یهودیان رانده شد و کسی از آنان به پیامبر ایمان نیاورد. خداوند در سوره توحید،

کوتاه و کامل خود را معرفی می کند:

بگو: او خدایی است یکتا «» خدای صمد «» نه کس را زاده و نه زاییده از کس «» و او را هیچ همتایی نباشد. «» (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۸۹۰.

یکتایی خدا

شأن نزول سوره توحید

«عبداللّه بن سلام»، از دانشمندان یهود وقتی آوازه و دعوت پیامبر را شنید، به مکه رفت تا او را ببیند و با نشانه هایی که از او در تورات آمده است، تطبیق کند. وقتی نزد رسول خدا آمد، پیامبر از او پرسید که آیا وصف وی را در تورات دیده است و او را به خداوند سوگند داد که حقیقت را بگوید. عبداللّه بن سلام اندکی تأمل کرد و گفت: ای محمد، اول تو خدایت را برای من توصیف کن تا تو را بهتر بشناسم، آن گاه آن چه را خواستی به تو می گویم. در این هنگام سوره توحید نازل شد و پیامبر آن را برای عبداللّه بن سلام قرائت فرمود. عبداللّه بن سلام نیز به پیامبری او یقین کرد و ایمان آورد، ولی از ترس، تا مدتی مسلمان شدن خود را از یهودیان پنهان می کرد تا در فرصتی مناسب و در شرایطی اثرگذار، ایمان خود را آشکار کند و این گونه عده بیش تری از یهودیان مسلمان شوند. وقتی پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت کرد، عبداللّه اسلام خود را آشکار ساخت؛ گرچه از جمع یهودیان رانده شد و کسی از آنان به پیامبر ایمان نیاورد. خداوند در سوره توحید، کوتاه و کامل خود را معرفی می کند:

بگو: او خدایی است یکتا «» خدای صمد «» نه کس را زاده و نه زاییده از کس «» و او را هیچ همتایی نباشد.

» (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۸۹۰.

یکتایی خدا

شأن نزول سوره توحید

«عبداللّه بن سلام»، از دانشمندان یهود وقتی آوازه و دعوت پیامبر را شنید، به مکه رفت تا او را ببیند و با نشانه هایی که از او در تورات آمده است، تطبیق کند. وقتی نزد رسول خدا آمد، پیامبر از او پرسید که آیا وصف وی را در تورات دیده است و او را به خداوند سوگند داد که حقیقت را بگوید. عبداللّه بن سلام اندکی تأمل کرد و گفت: ای محمد، اول تو خدایت را برای من توصیف کن تا تو را بهتر بشناسم، آن گاه آن چه را خواستی به تو می گویم. در این هنگام سوره توحید نازل شد و پیامبر آن را برای عبداللّه بن سلام قرائت فرمود. عبداللّه بن سلام نیز به پیامبری او یقین کرد و ایمان آورد، ولی از ترس، تا مدتی مسلمان شدن خود را از یهودیان پنهان می کرد تا در فرصتی مناسب و در شرایطی اثرگذار، ایمان خود را آشکار کند و این گونه عده بیش تری از یهودیان مسلمان شوند. وقتی پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت کرد، عبداللّه اسلام خود را آشکار ساخت؛ گرچه از جمع یهودیان رانده شد و کسی از آنان به پیامبر ایمان نیاورد. خداوند در سوره توحید، کوتاه و کامل خود را معرفی می کند:

بگو: او خدایی است یکتا » خدای صمد » نه کس را زاده و نه زاییده از کس » و او را هیچ همتایی نباشد. » (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۸۹۰.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف

{الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{قُلْ} فعل امر مبنى بر سكون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {هُوَ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {اللَّهُ} مبتدا ثان (دوم) {أَحَدٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع يا در محل رفع / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل

{اللَّهُ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {الصَّمَدُ} خبر، مرفوع يا در محل رفع

{لَمْ} حرف جزم {يَلِدْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {وَلَمْ} (و) حرف عطف / حرف جزم {يُولَدْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / نائب فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير

{وَلَمْ} (و) حرف عطف / حرف جزم {يَكُنْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كُفُواً} خبر كان، منصوب يا در محل نصب {أَحَدٌ} اسم كانَ، مرفوع يا در محل رفع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Qul huwa Allahu ahadun.۱

Allahu alssamadu.۲

Lam yalid walam yooladu.۳

Walam yakun lahu kufuwan ahadun.۴

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بگو: «اوست خدای یگانه، (۱)

خدای صمد [ثابت - متعالی ، (۲)

[کسی را] نزاده، و زاده نشده است، (۳)

و هیچ کس او را همتا نیست.» (۴)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» بگو: خداوند، یکتا و یگانه است؛

«۲» خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند؛

«۳» [هرگز] نزاد، و زاده نشد،

«۴» و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

بگو: او خدای یکتاست؛ (۱)

خدای بی نیاز [همه موجودات هستی که نیازمند و عین فقرند برای رفع نیازشان روی به او کنند و از حضـرتش گدایی نمایند.] (۲)

نزاده، و زاییده نشده است، (۳)

و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتا و شبیه او نمی باشد. (۴)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول ما، به خلق بگو او خدای یکتاست (۱)

آن خدائی که از همه عالم بی نیاز و همه عالم به او نیازمند است (۲)

نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است (۳)

و نه هیچکس مثل و مانند و همتای اوست جمعی از علماء یهود یا برخی از بزرگان مشـرکین خدمت پیغمبر آمدند که خدائی را که ما را به سوی او میخوانی اوصافش را بر ما بیان کن در پاسخ آنان این سوره مبارکه نازل گردید (۴)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

بگو: او خداوند یگانه است. (۱)

خداوندی که مقصود همگان است. (۲)

فرزند نیاورده و فرزند کسی نیست. (۳)

و هیچ همتایی برای او نباشد. (۴)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: حق این است که خدا یکتا و یگانه است، (۱)

خدا تنها بی نیاز است که نیازها بدو برند. (۲)

نزاده و زاده نشده است. (۳)

و هیچ کس مر او را همتا و همانند نبوده و نباشد. (۴)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: اوست خدای یکتا، (۱)

خدایی که در حاجت به او رو کنند، (۲)

نه زاده است و نه زاده شده ، (۳)

و نه هیچ کس همتای اوست. (۴)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

بگو او خداوند یگانه است (۱)

خداوند صمد (۲)

نه فرزند آرد و نه از کسی زاده است (۳)

و او را هیچ کس همتا نیست (۴)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بگو او است خدای یکتا (۱)

خداوند است صمد (۲)

نه زائید و نه زاده شده (۳)

و نبودش همتا کسی (۴)

ترجمه انگلیسی قرائی

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

١ Say, ‘He is Allah, the One.

٢ Allah is the All-embracing.

٣ He neither begat, nor was begotten,

۴ nor has He any equal.’

ترجمه انگلیسی شاکر

(١) Say: He, Allah, is One.

(٢) Allah is He on Whom all depend.

(٣) He begets not, nor is He begotten.

(۴) And none is like Him.

ترجمه انگلیسی ایروینگ

In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful!

(۱) SAY: "God is Unique!

(۲) God is the Source [for everything];

(۳) He has not fathered anyone nor was He fathered,

(۴) and there is nothing comparable to Him!"

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(۱) Say: `He is God, One,

(۲) God, the Everlasting Refuge,

(۳) who has not begotten, and has not been begotten,

(۴) and equal to Him is not any one.'

ترجمه انگلیسی پیکتال

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful.

(۱) Say: He is Allah, the One!

(۲) Allah, the eternally Besought of all!

(۳) He begetteth not nor was begotten.

(۴) And there is none comparable unto Him.

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

In the name of Allah Most Gracious Most Merciful.

۱) Say: He is Allah the One and Only;)

۲) Allah the Eternal Absolute;)

۳) He begetteth not nor is He begotten;)

۴) And there is none like unto Him.)

ترجمه فرانسوی

Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux.

۱. Dis: «Il est Allah, Unique.

۲. Allah, Le Seul à être imploré pour ce que nous désirons.

۳. Il n'a jamais engendré, n'a pas été engendré non plus.

۴. Et nul n'est égal à Lui».

ترجمه اسپانیایی

۱. Di: «¡Él es Alá, Uno,

۲. Dios, el Eterno.

۳. No ha engendrado, ni ha sido engendrado.

۴. No tiene par».

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

۱. Sprich: «Er ist Allah, der Einzige;

۲. Allah, der Unabhنngige und von allen Angeflehte.

۳. Er zeugt nicht und ward nicht gezeugt;

۴. Und keiner ist Ihm gleich.«

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Di': " Egli Allah è Unico,

۲. Allah è l'Assoluto .

۳. Non ha generato, non è stato generato

۴. e nessuno è eguale a Lui".

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Скажи: "Он - Аллах - Един,

۲. Аллах, Вечный;

۳. не родил и не был рожден,

۴. и не был Ему равным ни один!"

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- De ki: O Allah, birdir.

۲- Her ey ve herkes, ona muhtaçtr, onun zevali yoktur, bir eye muhtaç deíldir.

۳- Doúrmaz ve doǵmam tr.

۴- Ve ona, bir tek e it ve benzer olamaz, yoktur.

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

۱. ("Ya Peyğəmbər! Allahın zatı və sifətləri haqqında səndən soruşan müşriklərə) de: " ;((Mənim Rəbbim olan) O Allah birdir (heç bir şəriki yoxdur

۲. Allah (heç kəsə, heç nəyə) möhtac deyildir! (Hamı Ona möhtacdır; O, əzəlidir, (əbədidir!

۳. (!O, nə doğmuş, nə də doğulmuşdur! (Allah ?zünə heç bir övlad götürməmişdir

۴. "!Onun heç bir tayı-bərabəri (bənzəri) də yoxdur

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. کہو کہ وہ (ذات پاک جس کا نام) الله (ہے) ایک ہے

۲. (وہ) معبود برحق جو بینیاز ہے

۳. نہ کسی کا باپ ہے اور نہ کسی کا بیٹا

۴. اور کوئی اس کا ہمسر نہیں

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چې ډېر زيات مهربانه او پوره رحم لرونکی دی. ووايه (اې محمده!) چې الله يو دی

۲. الله بې نيازه دی

۳. نه ترې څوک زيږيدلی دی او نه له چا زيږيدلی دی.

۴. او نيشته څوک الله لره برابر سيال.

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn (Muhemmed! Tu aha) bêje, "Ewa Yezda-nekî bi ".tenêye

EwaYezdanekî wusane (qe tu xarin ve xarin û darxistin ji bona wî ra tuneye, hemû .٢
(.heyî hewcene wîne

.Na zêyîne û qe tu kesî jî ewan nazandîye.٣

.Û ji bona wî ra qe tu kesê babetî tuneye .۴

ترجمه اندونزی

.lagi Maha Penyayang

(Katakanlah:" Dia- lah Allah, Yang Maha Esa.(١

(Allah adalah Tuhan yang bergantung kepada- Nya segala sesuatu.(٢

(Dia tiada beranak dan tiada pula diperanakkan,(٣

(Dan tidak ada siapapun yang serupa dengan-Nya.(۴

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Katakanlah (wahai Muhammad): "(Tuhanku) ialah Allah Yang Maha Esa; (١

(Allah Yang menjadi tumpuan sekalian makhluk untuk memohon sebarang hajat; (٢"

(Ia tiada beranak, dan Ia pula tidak diperanakkan; (٣"

(Dan tidak ada sesiapapun yang serupa denganNya". (۴"

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Sema: Yeye Mwenyeezi Mungu ni Mmoja .١

.Mwenyeezi Mungu ndiye anayekusudiwa kwa haja .٢

.Hakuzaa wala hakuzaliwa .٣

۴. Wala hana anayefanana naye hata mmoja.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۶۶۹

(۱۱۲) سوره اخلاص مکی است و چهار آیه دارد (۴)

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ترجمه آیات به نام اللَّه که رحمان و رحیم است،

بگو او اللَّه یگانه است (۱).

که همه نیازمندان قصد او می کنند (۲).

نزاده و زاییده نشده (۳).

و هیچ کس همتای او نیست (۴).

بیان آیات این سوره خدای تعالی را به احدیت ذات و بازگشت ما سوی اللَّه در تمامی حوائج وجودیش به سوی او و نیز به اینکه احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست می ستاید، و این توحید قرآنی، توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است، و تمامی معارف (اصولی و فروعی و اخلاقی) اسلام بر این اساس پی ریزی شده است.

و روایات وارده از طرق شیعه و سنی در فضیلت این سوره بسیار زیاد است، حتی از هر دو طریق رسیده که این سوره معادل با یک ثلث قرآن است، که ان شاء اللَّه روایاتش به زودی از نظر خواننده می گذرد.

صفحه ی ۶۷۰

و این سوره هم می تواند در مکه نازل شده باشد و هم در مدینه، و آنچه از بعضی از روایات وارده در سبب نزول آن ظاهر است این است که در مکه نازل شده.

"قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" کلمه" هو" ضمیر شان و ضمیر قصه است، و معمولا در جایی بکار می رود که گوینده اهتمام زیادی به مضمون جمله بعد از آن

داشته باشد، و اما کلمه" اللَّه" مورد اختلاف واقع شده، حق آن است که" علم به غلبه" برای خدای تعالی است، یعنی قبلا در زبان عرب اسم خاص برای حق تعالی نبود، ولی از آنجایی که استعمالش در این مورد بیش از سایر موارد شد، به خاطر همین غلبه استعمال، تدریجا اسم خاص خدا گردید، هم چنان که اهل هر زبانی دیگر برای خدای تعالی نام خاصی دارند، و ما در تفسیر سوره فاتحه (اولین سوره قرآن) در باره این کلمه بحث کردیم.

[فرق بین" احد" و" واحد" و معنای احد بودن خدای تعالی

و کلمه" احد" صفتی است که از ماده" وحدت" گرفته شده، هم چنان که کلمه" واحد" نیز وصفی از این ماده است، چیزی که هست، بین احد و واحد فرق است، کلمه" احد" در مورد چیزی و کسی بکار می رود که قابل کثرت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن، و اصولا داخل اعداد نشود، به خلاف کلمه" واحد" که هر" واحدی" یک ثانی و ثالثی دارد یا در خارج و یا در توهم و یا به فرض عقل، که با انضمام به ثانی و ثالث و رابع کثیر می شود، و اما احد اگر هم برایش دومی فرض شود، باز خود همان است و چیزی بر او اضافه نشده.

مثالی که بتواند تا اندازه ای این فرق را روشن سازد این است که: وقتی می گویی" احدی از قوم نزد من نیامده"، در حقیقت، هم آمدن یک نفر را نفی کرده ای و هم دو نفر و سه نفر به بالا را، اما اگر بگویی:" واحدی از قوم نزد من نیامده" تنها و

تنها آمـدن یک نفر را نفی کرده ای، و منافات نـدارد که چنـد نفرشان نزدت آمـده باشـند، و به خاطر همین تفاوت که بین دو کلمه هست، و به خـاطر همین معنـا و خاصـیتی که در کلمه" احـد" هست، می بینیم این کلمه در هیـچ کلاـم ایجابی به جز در باره خـدای تعالی اسـتعمال نمی شود، (و هیـچ وقت گفته نمی شود: جاءنی احد من القوم- احدی از قوم نزد من آمد) بلکه هر جا که استعمال شده است کلامی است منفی، تنها در مورد خدای تعالی است که در کلام ایجابی استعمال می شود.

یکی از بیانات لطیف مولانا امیر المؤمنین (ص) در همین باب است که در بعضـی از خطبه هایش که در باره توحیـد خدای عز و جـل ایراد فرمـوده چنیـن آمـده:" کـل مسـمی

بالوحـده غیره قلیل" «۱» یعنی- و خـدا داناتر است- هر چیزی غیر خـدای تعالی، وقتی به صـفت وحـدت توصـیف شود، همین توصیف بر قلت و کمی آن دلالت دارد، به خلاف خدای تعالی که یکی بودنش از کمی و اندکی نیست.

و مـا در بحثی که پیرامون توحیـد قرآنی در جلـد شـشم این کتـاب داشتیم، پـاره ای از کلمـات آن جناب را که در باره توحید صادر شده نقل نمودیم.

[معنای اینکه خدا صمد است اینست که هر چیزی در ذات و آثار و صفات محتاج او است و او منتهی المقاصد است

" اللَّهُ الصَّمَدُ" اصـل در معنـای کلمه" صـمد" قصـد کردن و یـا قصـد کردن بـا اعتمـاد است، وقـتی گفته می شود:" صـمده، یصمده، صمدا" از باب" نصر، ینصر" معنایش این است که فلانی قصد فلان کس یا فلان چیز را کرد، در حالی که

بر او اعتماد کرده بود. بعضی از مفسرین این کلمه را- که صفت است- به معانی متعددی تفسیر کرده اند که برگشت بیشتر آنها به معنای زیر است:" سید و بزرگی که از هر سو به جانبش قصد می کنند تا حوایجشان را برآورد" و چون در آیه مورد بحث مطلق آمده همین معنا را می دهد، پس خدای تعالی سید و بزرگی است که تمامی موجودات عالم در تمامی حوائجشان او را قصد می کنند.

آری وقتی خدای تعالی پدید آورنده همه عالم است، و هر چیزی که دارای هستی است هستی را خدا به او داده، پس هر چیزی که نام" چیز" صادق بر آن باشد، در ذات و صفات و آثارش محتاج به خدا است، و در رفع حاجتش او را قصد می کند، هم چنان که خودش فرموده:" أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ" «۲»، و نیز به طور مطلق فرموده:" وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى «۳»، پس خدای تعالی در هر حاجتی که در عالم وجود تصور شود صمد است، یعنی هیچ چیز قصد هیچ چیز دیگر نمی کند مگر آنکه منتهای مقصدش او است و بر آمدن حاجتش به وسیله او است.

از اینجا روشن می شود که اگر الف و لام بر سر کلمه" صمد" در آمده، منظور افاده حصر است، می فهماند تنها خدای تعالی صمد علی الاطلاق است، به خلاف کلمه" احد" که الف و لام بر سرش در نیامده، برای اینکه این کلمه با معنای مخصوصی که افاده می کند در جمله اثباتی بر احدی غیر خدای تعالی اطلاق نمی شود، پس حاجت نبود که با آوردن الف و

---

(۱) نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۵۵، خطبه ۶۴.

(۲)

آگاه باشید که ایجاد و تدبیر تنها به دست او است. سوره اعراف، آیه ۵۴.

(۳) محققـــــا منتهـــــای هر چیزی بــــه ســــوی او اســــت. ســــوره نجـــــم، آیـــــه ۴۲.

لام حصر احدیت را در جناب حق تعالی افاده کند، و یا احدیت معهودی از بین احدیتها را برساند.

و اما اینکه چرا دوباره کلمه" اللَّه" ذکر شد، با اینکه ممکن بود بفرماید:" قل هو اللَّه احد و صمد"؟ ظاهرا این تکرار برای اشاره به این معنا بوده که هر یک از دو جمله" هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" و" اللَّهُ الصَّمَدُ" مستقلا کافی در تعریف خدای تعالی است، چون مقام، مقام معرفی خدا به وسیله صفتی است که خاص خود او باشد، پس معنا چنین است که معرفت به خدای تعالی حاصل می گردد چه از شنیدن جمله" هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" و چه از شنیدن" اللَّهُ الصَّمَدُ" چه آن جور توصیف و تعریف شود و چه اینجور.

و این دو آیه شریفه در عین حال هم به وسیله صفات ذات، خدای تعالی را معرفی کرده، و هم به وسیله صفات فعل. جمله" اللَّهُ أَحَدٌ" خدا را به صفت احدیت توصیف کرده، که احدیت عین ذات است. و جمله" اللَّهُ الصَّمَدُ" او را به صفت صمدیت توصیف کرده که صفت فعل است، چون گفتیم صمدیت عبارت از این است که هر چیزی به سوی او منتهی می شود.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: کلمه" صمد" به معنای هر چیز تو پری است که جوفش خالی نباشد، و در نتیجه نه بخورد و نه بنوشد و نه بخوابد و نه بچه بیاورد و نه از کسی متولد شود. که بنا بر این تفسیر، جمله"

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ" تفسير كلمه" صمد" خواهد بود." لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ" اين دو آيه كريمه از خداى تعالى اين معنا را نفى مى كند كه چيزى را بزايد. و يا به- عبارت ديگر ذاتش متجزى شود، و جزئى از سنخ خودش از او جدا گردد. چه به آن معنايى كه نصارى در باره خداى تعالى و مسيح مى گويند، و چه به آن معنايى كه وثنى مذهبان بعضى از آلهه خود را فرزندان خداى سبحان مى پندارند.

و نيز اين دو آيه از خداى تعالى اين معنا را نفى مى كنند كه خود او از چيزى متولد و مشتق شده باشد، حال اين تولد و اشتقاق به هر معنايى كه اراده شود، چه به آن نحوى كه وثنيت در باره خدايان خود گفته اند، كه بعضى اله پدر و بعضى ديگر اله مادر و بعضى ديگر اله فرزند است، و چه به نحوى ديگر.

---

(۱) روح المعانى، ج ۳۰، ص ۲۷۴.

و نيز اين معنا را نفى مى كنند كه براى خداى تعالى كفوى باشد كه برابر او در ذات و يا در فعل باشد، يعنى مانند خداى تعالى بيافريند و تدبير نمايد، و احدى از صاحبان اديان و غير ايشان قائل به وجود كفوى در ذات خدا نيست، يعنى احدى از دين داران و بى دينان نگفته كه واجب الوجود (عز اسمه) متعدد است، و اما در فعل يعنى تدبير، بعضى قائل به آن شده اند، مانند وثنى ها كه براى خدايان خود الوهيت و تدبير قائل شدند، حال چه خداى بشرى مانند فرعون و نمرود كه ادعاى الوهيت كردند، و چه غير بشرى.

و ملاک در کفو بودن در نظر آنان این است که برای اله و معبود خود استقلال در تـدبیر قائلنـد و می گوینـد: اللَّه تعالی تدبیر فلاـن نـاحیه عـالم را به فلاـن معبود واگـذار نموده و او فعلاـ مسـتقل در تـدبیر آن ناحیه است، همانطور که خود خـدای تعالی مسـتقل در تدبیر آن ارباب و آلهه است، و او رب الارباب و اله الالهه است. و اگر برابری در صفات را نشمردیم، برای آن بود که صفت، یا صفت ذات است یا صفت فعل، صفت ذات که عین ذات است و صفت فعل هم از فعل انتزاع می شود.

و این معنـای از کفو بودن در غیر آلهه مشـرکین نیز تصور دارد، نظیر اسـتقلالی که بعضـی برای موجودی از موجودات ممکن بپندارنـد، این نیز مصـداقی است برای کفـو بودن، چون برگشت این فرض نیز به این است که انسـان بپنـدارد مثلاـ فلاـن گیـاه خودش مسـتقلا بیماری ما را شـفا می دهـد و در بهبودی از بیماریمان احتیاجی به خدای تعالی نداریم، با اینکه گیاه مذکور از هر جهتی محتاج به خدای تعالی است، و آیه مورد بحث این را نیز نفی می کند.

[بیان اینکه نزائیدن، زاده نشدن و کفو نداشتن خدا فرع بر صمد بودن و یگانگی او در ذات و صفات و افعال است

و صـفات سه گانه ای که در این سوره نفی شـده، یعنی متولـد شدن چیزی از خدا، و تولد خدای تعالی از چیز دیگر، و داشـتن کفو، هر چند ممکن است نفی آنها را متفرع بر صفت احدیت خدای تعالی کرد، و به وجهی گفت فرض احدیت خدای تعالی کافی است در اینکه او هیچ یک از

این سه صفت را نداشته باشد، و لیکن این معنا زودتر به نظر می رسد که متفرع بر صمدیت خدا باشند.

اما اینکه متولد نشدن چیزی از خدا فرع صمدیت او است، بیانش این است که ولادت که خود نوعی تجزی و قسمت پذیری است به هر معنایی که تفسیر شود، بدون ترکیب تصور ندارد، کسی که می زاید و چیزی از او جدا می شود باید خودش دارای اجزایی باشد، و چیزی که جزء دارد محتاج به جزء خویش است، چون بدیهی است موجود مرکب از چند چیز وقتی آن موجود است که آن چند جزء را داشته باشد، و خدای سبحان صمد است هر محتاجی در حاجتش به او منتهی می گردد، و چنین کسی احتیاج در او تصور ندارد.

و اما اینکه زاییده نشدنش از چیزی فرع صمدیت او است بیانش این است که تولد

چیزی از چیز دیگر فرض ندارد مگر با احتیاج متولد به موجودی که از او متولد شود، و خدای تعالی صمد است، و کسی که صمد باشد احتیاج در او تصور ندارد.

و اما اینکه کفو نداشتنش متفرع بر صمدیت او است، بیانش این است که کفو چه اینکه کفو در ذات خدای تعالی فرض شود و چه کفو در فعل او، وقتی تصور دارد که کفو فرضی در عملی که در آن عمل کفو شده مستقل در ذات خود و بی نیاز از خدای تعالی باشد، و گفتیم که خدای تعالی صمد است و صمد علی الاطلاق هم هست، یعنی همان کفو فرضی در آن عمل که کفو فرض شده محتاج او است و بی نیاز از او نیست، پس کفو هم نیست.

بنا

بر این روشن شد که نفی در دو آیه، متفرع بر صمدیت خدای تعالی است، و مال صمدیت خدای تعالی و فروعات آن به اثبات یگانگی خدا در ذات و صفات و افعال او است، به این معنا که خدای تعالی در ذاتش واحد است و چیزی شبیه به او نیست، نه در ذاتش و نه در صفات و افعالش، پس ذات خدای تعالی به ذات خود او و برای ذات خود او است، بدون اینکه مستند بغیر خودش باشد و بدون اینکه محتاج بغیر باشد، به خلاف غیر خدای تعالی که در ذات و صفات و افعال خود محتاج خدای تعالاینـد، و او است که به مقتضا و لیاقت ساحت کبریایی و عظمتش موجودی را با صفات و افعال معین خلق می کند، پس حاصل مفاد سوره این است که، خدای تعالی را به صفت احدیت و واحدیت توصیف می کند.

و از جمله سخنانی که در باره این آیه گفته شده «۱»، این است که مراد از کفو، همسر است، چون همسر هر کسی کفو او است. و بنا به این گفتار آیه شریفه همان را افاده می کنـد که آیه" تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً" «۲» افاده می کند. و لیکن این حرف صحیح نیست «۳».

بحث روایتی [(روایاتی در باره فضیلت سوره اخلاص و توضیح مضامین عالیه آن)]

در کافی به سند خود از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کرده که

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۷.

(۲) و اینکه بلند است مقام با عظمت پروردگار ما و او هرگز برای خود همسر (و فرزندی) انتخاب نکرده. سوره جن، آیه ۳.

(۳) زیرا کلمه" کفوا"

نکره در سیاق نفی است، و عمومیت را می رساند و می فهماند از هر مصداق که برای این کلمه تصور شود، هیچ مصداقی برای خدا نیست، و خدا هیچ قسم از اقسام و مصادیق کفو را ندارد، نه تنها مصداق زوجیت را،" مترجم".

فرمود: یهودیان از رسول خدا (ص) پرسیدند: مشخصات و حسب و نسب پروردگارت را برای ما بیان کن. آن جناب تا سه روز پاسخ نداد، تا آنکه سوره" قل هو اللَّه احد" نازل شد «۱».

مؤلف: و در کتاب احتجاج از امام عسکری (ع) روایت آورده که فرمود:

سؤال کننده عبد اللَّه بن صوریای یهودی بوده، و در بعضی روایات اهل سنت آمده که سائل عبد اللَّه بن سلام بوده، و این سؤال را در مکه کرد، و بعد از شنیدن پاسخ ایمان آورد، ولی ایمان خود را پنهان می داشت، و در بعضی دیگر آمده جمعیتی از یهود بودند که این سؤال را از آن جناب کردند، و در روایات بسیاری از طرق اهل سنت آمده که اصلا سؤال از ناحیه یهودیان نبوده، بلکه از ناحیه مشرکین مکه بوده، و به هر حال هر چه بوده مراد از حسب و نسب، صفات و مشخصات خدای تعالی است «۲».

و در کتاب معانی به سند خود از اصبغ بن نباته از علی (ع) روایت آورده که در ضمن حدیثی فرمود: نسبت خدای عز و جل همان سوره:" قُلْ هُوَ اللَّهُ ..." است «۳» و در کتاب علل به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده که در حدیث معراج فرمود: خدای تعالی به آن جناب- یعنی به رسول خدا (ص)- فرمود:" قُلْ هُوَ اللَّهُ

أَحَدٌ"، را همانطور که نازل شده بخوان، که این سوره نسبت و معرف من است «۴».

مؤلف: و نیز به سند خود از موسی بن جعفر روایتی در معنای این روایت آورده «۵».

و در الـدر المنثور است که ابو عبیـد در کتاب فضائل خود از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: سوره "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" ثلث قرآن است «۶». مؤلف: روایات از طرق اهل سنت در این معنا بسیار زیاد است، و آن را از عده ای از صحابه از قبیـل ابن عبـاس (که روایتش گـذشت)، و ابی الـدرداء، ابن عمر، جـابر، ابن مسـعود، ابی سـعید خـدری، معـاذ بن انس، ابی ایوب، ابی امـامه، و غیر نامبردگان از رسول خـدا (ص) روایت کرده انـد، و نیز در عـده ای از روایات وارده از امامان اهل بیت

---

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۱.

(۲) احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۸، ط نجف.

(۳) معانی الاخبار، ص ۱۴۰.

(۴) علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۵.

(۵) علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۳۴، ب ۳۲.

(۶) الـــــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۴۱۲.

(ع) آمـده، و مفسـرین در توجیه آن وجوهی مختلف ذکر کرده انـد، که معتدل ترین آن این است که تمامی معارف قرآنی به سه اصـل بر می گردد، توحیـد و نبـوت و معـاد، و سوره مورد بحث از این سه اصـل یـک اصـل را متعرض شـده، از اول تـا به آخرش در باره آن سخن گفته، و آن اصل توحید است «۱».

و در کتـاب توحیـد از امیر المؤمنین (ع) روایت آورده که فرمود در عالم رؤیا خضـر (ع) را دیـدم، و این رؤیا یک شب قبل از جنگ

بدر بود، به آن جناب گفتم: از آنچه داری چیزی به من تعلیم بده که بر دشمنان پیروز شوم. خضر گفت: بگو:" یا هو یا من لا هو الا۔ هو"، همین که صبح شد، رؤیای خود را برای رسول خدا (ص) بازگو کردم، به من فرمود: ای علی اسم اعظم را یاد گرفتی، و این کلام در جنگ بدر هم چنان بر زبانم بود «۲».

و نیز در آن کتاب آمده که امیر المؤمنین علی (ع) سوره" قل هو اللّه احد" را خواند، و وقتی فارغ شد گفت:" یا هو یا من لا هو إلا هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین- ای کسی که نیست او مگر او، مرا بیامرز و مرا بر قوم کافر یاری فرما" «۳».

و در نهج البلاغه در باره خدای تعالی آمده:" الاحد لا بتاویل عدد- احد است، اما نه به تاویل عدد" «۴».

مؤلف: این روایت را در توحید هم از حضرت رضا (ع) نقل کرده به این عبارت:" احد لا بتاویل عدد" «۵».

و در اصول کافی به سند خود از داوود بن قاسم جعفری روایت آورده که گفت: به امام ابی جعفر دوم جواد الأئمه (ع) عرضه داشتم: کلمه" صمد" چه معنایی دارد، فرمود به معنای سید مصمود الیه است، یعنی بزرگی که تمام موجودات عالم در حوائج کوچک و بزرگ به او مراجعه میکنند و محتاج اویند «۶».

مؤلف: و در تفسیر کلمه" صمد" معانی دیگری از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده، از آن جمله امام باقر (ع) فرمود: صمد به معنای سید و بزرگی است که

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۷.

(۲ و ۳) توحید صدوق،

ص ۸۹، ح ۲.

(۴) نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲.

(۵) توحید صدوق، ج ۴۵۳.

(۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱.

سایرین او را اطاعت کنند، سیدی که ما فوق او هیچ آمر و ناهی نباشد. و از حسین بن علی (ع) روایت شده که فرموده است: صمد کسی و چیزی را گویند که جوف ندارد، و نیز به کسی گویند که نمی خوابد، و همچنین به کسی گفته می شود که لم یزل بوده و لا یزال خواهد بود. و از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمود: صمد کسی است که هر گاه بخواهد چیزی را ایجاد کند تنها بگوید: باش آن چیز موجود شود. و باز صمد به معنای کسی است که موجودات را بدون الگوی قبلی خلق کرده، آنها را اضداد و به اشکال مختلف و ازواج خلق کرده، کسی است که در یکتایی و ضد نداشتن یگانه است، و نیز در نداشتن شکل و مثل و شریک یکتا است «۱».

و اصل در معنای صمد همان معنایی است که از ابی جعفر دوم (ع) نقل کردیم، چون در معنای آن لغتی از مفهوم قصد گرفته شده بود، و بنا بر این، معانی دیگر و مختلفه ای که از سایر ائمه (ع) نقل شد تفسیر به لازمه معنای اصلی است، چون همه آنها از لوازم مقصود بودن خدای تعالی است، آری خدای تعالی مقصودی است که هر موجودی در هر حاجتی که دارد به سوی او رجوع دارد، و خود او دچار هیچ حاجتی نمی شود.

و در کتاب توحید از وهب بن وهب قرشی از امام صادق (ع) از آبای گرامی اش

(ع) روایت آورده که اهل بصره به حسین بن علی (ع) نامه ای نوشته، و در آن از کلمه" صمد" پرسیدند، حضرت در پاسخشان این نامه را به ایشان نوشت: بسم اللَّه الرحمن الرحیم، اما بعد، مبادا در قرآن کریم خوض کنید. و در آن جدال راه نیندازید، و بدون علم و از روی مظنه و سلیقه در باره آن چیزی مگویید، که از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: کسی که بدون علم در باره قرآن سخن بگوید، نشیمنگاه او پر از آتش خواهد بود، و خدای سبحان خودش کلمه" صمد" را تفسیر کرده، بعد از آنکه فرمود:

" اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ"، آن را با دو آیه بعد تفسیر نموده، فرمود:" لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ" «۲».

و نیز در آن کتاب به سند خود از ابن ابی عمیر از موسی بن جعفر (ع) روایت آورده که فرمود: و بدانکه خدای تعالی" واحد" و" احد"، و" صمد" است، نه فرزنددار می شود تا فرزندش از او ارث ببرد، و نه خود از کسی متولد شده تا پدرش با او شریک باشد «۳».

---

(۱) معانی الاخبار، ص ۷.

(۲) توحید صدوق، ص ۹۰، ح ۵.

(۳) نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۱۵ به نقل از توحید.

و باز در آن کتاب در خطبه دیگر از امیر المؤمنین (ع) آمده که فرمود: خدای عز و جل کسی است که از کسی متولد نشده تا در عزت شریکی داشته باشد، و خود فرزنددار نمی شود تا موروثی از بین رفتنی باشد «۱».

و در همان کتاب در ضمن خطبه ای از آن جناب آمده که فرمود: خدای

تعالى بزرگتر از آن است كه كفوى داشته باشد تا به آن كفو تشبيه شود«۲».

مؤلف: در اين معانى كه تا كنون از روايات نقل كرديم روايات ديگرى نيز هست.

---

(۱) توحيد صدوق، ص ۳۱، ح ۱.

(۲) توحيد صدوق، ص ۵۱.

تفسیر نمونه

سوره اخلاص

مقدمه

اين سوره در مكه نازل شده و داراى ۴ آيه است.

محتوى و فضيلت سوره اخلاص

اين سوره چنانكه از نامش پيدا است (سوره اخلاص و سوره توحيد) از توحيد پروردگار، و يگانگى او سخن مى گويد، و در چهار آيه كوتاه چنان توصيفى از يگانگى خداوند كرده كه نياز به اضافه ندارد.

در شاءن نزول اين سوره از امام صادق (عليه السلام) چنين نقل شده : يهود از رسول الله (صلى اللّه عليه و آله و سلّم) تقاضا كردند خداوند را براى آنها توصيف كند، پيغمبر (صلى اللّه عليه و آله و سلّم) سه روز سكوت كرد و پاسخى نگفت ، تا اين سوره نازل شد و پاسخ آنها را بيان كرد.

در بعضى از روايات آمده كه اين سؤ ال كننده عبد الله بن صوريا يكى از سران معروف يهود بود، و در روايت ديگرى آمده كه عبد الله بن سلام چنين سؤ الى را از پيغمبر اكرم (صلى اللّه عليه و آله و سلّم) در مكه كرد، سپس ايمان آورد، و ايمان خود را همچنان مكتوم مى داشت .

در روايات ديگرى آمده است كه مشركان مكه چنين سؤ الى را كرده اند. <۱>

در بعضى از روايات نيز آمده كه سؤ ال كنندگان گروهى از مسيحيان نجران بودند.

در ميان اين روايات تضادى وجود ندارد زيرا ممكن است اين سؤ ال از ناحيه

همه آنها مطرح شده باشد و این خود دلیلی است بر عظمت فوق العاده این سوره که پاسخگوی سؤ الات افراد و اقوام مختلف است .

در فضیلت تلاوت این سوره روایات زیادی در منابع معروف اسلامی آمده

است که حاکی از عظمت فوق العاده آن می باشد از جمله : در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم که فرمود: ایعجز احدکم ان یقراء ثلث القرآن فی لیله ؟: ((آیا کسی از شما عاجز است از اینکه یک سوم قرآن را در یک شب بخواند))؟!

یکی از حاضران عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی توانائی بر این کار دارد؟!

پیغمبر فرمود: اقرؤ اقل هو الله احد: سوره قل هو الله را بخوانید.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : هنگامی که رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بر جنازه سعد بن معاذ نماز گزارد فرمود: هفتاد هزار ملک که در میان آنها جبرئیل نیز بود بر جنازه او نماز گزاردند! من از جبرئیل پرسیدم او به خاطر کدام عمل مستحق نماز گزاردن شما شد؟

گفت : به خاطر تلاوت ((قل هو الله احد)) در حال نشستن ، و ایستادن ، و سوار شدن ، و پیاده روی و رفت و آمد. <۲>

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : ((کسی که یک روز و شب بر او بگذرد و نمازهای پنجگانه را بخواند و در آن قل هو الله احد را نخواند به او گفته می شود یا عبد الله ! لست من المصلین !: ۰ای بنده

خدا! تو از نماز گزاران نیستی))!. <۳>

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که فرمود: ((کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد خواندن سوره قل هو الله احد را بعد از هر نماز ترک نکند، چرا که هر کس آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند، و خودش و پدر و مادر و فرزندانش را می آمرزد)). <۴>

از روایت دیگری استفاده می شود که خواندن این سوره به هنگام ورود به خانه روزی را فراوان می کند و فقر را دور می سازد. <۵>

روایات در فضیلت این سوره بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، و آنچه نقل کردیم تنها قسمتی از آن است .

در اینکه چگونه سوره ((قل هو الله)) معادل یک سوم قرآن است ؟ بعضی گفته اند به خاطر اینکه قرآن مشتمل بر احکام و عقائد و تاریخ است ، و این سوره بخش ((عقائد)) را به طور فشرده بیان می کند.

بعضی دیگر گفته اند: قرآن سه بخش است ((مبداء)) و ((معاد)) و ((آنچه در میان این دو)) قرار دارد، و این سوره بخش اول را شرح می دهد.

این سخن قابل قبول است که تقریبا یک سوم قرآن پیرامون توحید بحث می کند و عصاره آن در سوره توحید آمده .

این سخن را با حدیث دیگری در باره عظمت این سوره پایان می دهیم : از امام علی بن الحسین (علیهماالسلام) در باره سوره توحید سؤ ال کردند، فرمود: ان الله عز و جل علم انه

یکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون ، فانزل الله تعالی قل هو الله احد، و الایات من سوره الحدید الی قوله : ((و هو علیم بذات الصدور)) فمن رام وراء ذلک فقد هلک : خداوند متعال می دانست که در آخر الزمان اقوامی می آیند که در مسائل تعمق و دقت می کنند، لذا سوره قل هو الله احد، و آیات آغاز سوره حدید، تا علیم بذات الصدور را (پیرامون مباحث توحید و خداشناسی) نازل فرمود، هر کس بیش از آن را طلب کند هلاک می شود. <۶>

تفسیر :

او یکتا و بی همتا است

نخستین آیه از این سوره در پاسخ سؤ الات مکرری که از ناحیه اقوا

افراد مختلف در زمینه اوصاف پروردگار شده بود می فرماید: ((بگو او خداوند یکتا و یگانه است)) (قل هو الله احد) <۷>

آغاز جمله با ضمیر ((هو)) که ضمیر مفرد غائب است و از مفهوم مبهمی حکایت می کند، در واقع رمز و اشاره ای به این واقعیت است که ذات مقدس او در نهایت خفاء است ، و از دسترس افکار محدود انسانها بیرون ، هر چند آثار او آنچنان جهان را پر کرده که از همه چیز ظاهرتر و آشکارتر است ، چنانکه در آیه ۵۳ سوره فصلت می خوانیم : سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق : به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا آشکار گردد که او حق است .

سپس از این حقیقت ناشناخته پرده برمی دارد و می گوید: او خداوند یگانه

و یکتا است .

ضمنا معنی ((قل)) (بگو) در اینجا این است که این حقیقت را ابراز و اظهار کن .

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که بعد از ذکر این سخن فرمود: کفار و بت پرستان با اسم اشاره به بتهای خود اشاره کرده ، می گفتند: این خدایان ما است ای محمد! تو نیز خدایت را توصیف کن تا او را ببینیم و درک کنیم خداوند این آیات را نازل کرد: قل هو الله احد... ((ها)) در ((هو)) اشاره به تثبیت و توجه دادن به مطلب است ، ((واو)) ضمیر غائب است و اشاره

به غائب از دید چشمها و دور از لمس حواس . <۸>

در حدیث دیگری از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: در شب جنگ بدر خضر را در خواب دیدم ، از او خواستم چیزی به من یاد دهد که به کمک آن بر دشمنان پیروز شوم گفت : بگو: یا هو، یا من لا هو الا هو، هنگامی که صبح شد جریان را خدمت رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) عرض کردم ، فرمود: یا علی ! علمت الاسم الاعظم : ای علی (علیه السلام) اسم اعظم به تو تعلیم شده سپس این جمله ورد زبان من در جنگ بدر بود.... <۹>

((عمار یاسر)) هنگامی که شنید حضرت امیر مؤ منان (علیه السلام) این ذکر را روز صفین به هنگام پیکار می خواند، عرض کرد این کنایات چیست ؟ فرمود: اسم اعظم خدا و ستون توحید است <۱۰>

((الله)) اسم خاص برای

خداوند است ، و مفهوم سخن امام (علیه السلام) این است که در همین یک کلمه به تمام صفات جلال و جمال او اشاره شده است ، و به همین جهت آن اسم اعظم الهی نامیده شده .

این نام جز بر خدا اطلاق نمی شود، در حالی که نامهای دیگر خداوند معمولا اشاره به یکی از صفات جمال و جلال او است مانند عالم و خالق و رازق و غالبا به غیر او نیز اطلاق می شود (مانند رحیم و کریم و عالم و قادر و...)

با این حال ریشه آن معنی وصفی دارد، و در اصل مشتق از ((وله)) به معنی تحیر است ، چرا که عقلها در ذات پاک او حیران است ، چنانکه در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) آمده است : الله معناه المعبود الذی یاله فیه

الخلق ، و یؤ له الیه ، و الله هو المستور عن درک الابصار، المحجوب عن الاوهام و الخطرات : الله مفهومش ، معبودی است که خلق در او حیرانند و به او عشق می ورزند، الله همان کسی است که از درک چشمها، مستور است ، و از افکار و عقول خلق محجوب . <۱۱>

گاه نیز آن را از ریشه ((الاهه)) (بر وزن و به معنی عبادت) دانسته اند، و در اصل ((الاله)) است ، به معنی تنها معبود به حق .

ولی همانگونه که گفتیم ریشه آن هر چه باشد بعدا به صورت اسم خاص درآمده ، و به آن ذات جامع جمیع اوصاف کمالیه ، و خالی از هر گونه عیب و نقص

اشاره می کند.

این نام مقدس قریب هزار بار در قرآن مجید تکرار شده ، و هیچ اسمی از اسماء مقدس او این اندازه در قرآن نیامده است ، نامی است که قلب را روشن می کند، به انسان نیرو و آرامش می بخشد، و او را در جهانی از نور و صفا مستغرق می سازد.

اما واژه احد از همان ماده وحدت است ، و لذا بعضی احد و واحد را به یک معنی تفسیر کرده اند و معتقدند هر دو اشاره به آن ذاتی است که از هر نظر بی نظیر و منفرد می باشد، در علم یگانه است ، در قدرت بی مثال است ، در رحمانیت و رحیمیت یکتا است ، و خلاصه از هر نظر بی نظیر است .

ولی بعضی عقیده دارند که میان احد و ((واحد)) فرق است ((احد)) به ذاتی گفته می شود که قبول کثرت نمی کند، نه در خارج و نه در ذهن ، و لذا قابل شماره نیست و هرگز داخل عدد نمی شود، به خلاف واحد که برای او دوم

و سوم تصور می شود، یا در خارج ، یا در ذهن ، و لذا گاه می گوئیم احدی از آن جمعیت نیامد، یعنی هیچکس نیامد، ولی هنگامی که می گوئیم ، واحدی نیامد ممکن است دو یا چند نفر آمده باشند. <۱۲>

ولی این تفاوت با موارد استعمال آن در قرآن مجید و احادیث چندان سازگار نیست .

بعضی نیز معتقدند: احد اشاره به بساطت ذات خداوند در مقابل اجزاء ترکیبیه خارجیه یا عقلیه (جنس و فصل ، و ماهیت و وجود) است ، در حالی که

واحد اشاره به یگانگی ذات او در برابر کثرات خارجیه می باشد.

در حدیثی از امام محمد باقر (علیه السلام) می خوانیم : ((اءحد)) فردی است یگانه و ((احد)) و ((واحد)) یک مفهوم دارد، و آن ذات منفردی است که نظیر و شبیهی برای او نیست ، و توحید اقرار به یگانگی و وحدت و انفراد او است .

در ذیل همین حدیث می خوانیم : ((واحد از عدد نیست ، بلکه واحد پایه اعداد است ، عدد از دو شروع می شود، بنابراین معنی ((الله احد)) یعنی معبودی که انسانها از ادراک ذات او عاجزند، و از احاطه به کیفیتش ناتوان ، او در الهیت فرد است و از صفات مخلوقات برتر. <۱۳>

در قرآن مجید نیز ((واحد)) و ((احد)) هر دو به ذات پاک خداوند اطلاق شده است .

جالب اینکه در توحید صدوق آمده است که مردی اعرابی در روز جنگ جمل برخاست عرض کرد: ای امیر مؤ منان ! آیا می گوئی خداوند واحد است ؟ واحد به چه معنی ؟ ناگهان مردم از هر طرف به او حمله کردند، و گفتند: ای اعرابی ! این

چه سؤ الی است ؟ مگر نمی بینی فکر امیر مؤ منان تا چه حد مشغول مساءله جنگ است ؟ هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد!

امیر مؤ منان (علیه السلام) فرمود: او را به حال خود بگذارید، زیرا آنچه را که او می خواهد همان چیزی است که ما از این گروه دشمن می خواهیم (او از توحید سؤ ال می کند، ما هم مخالفان خود را به توحید کلمه دعوت می کنیم).

سپس فرمود:

ای اعرابی ! اینکه می گوئیم خدا ((واحد)) است چهار معنی می تواند داشته باشد که دو معنی آن در باره خدا صحیح نیست ، و دو معنی آن صحیح است .

اما آن دو که صحیح نیست : وحدت عددی است این برای خدا جائز نمی باشد (بگوئیم او یکی است و دو تا نیست ، زیرا مفهوم این سخن آن است که دومی برای او تصور می شود ولی وجود ندارد، در حالی که مسلما برای ذات بی نهایت حق دومی تصور نمی شود) چرا که چیزی که ثانی ندارد داخل در باب اعداد نمی شود، آیا نمی بینی که خداوند کسانی را که گفتند: ((ان الله ثالث ثلاثه)) (خدا سومی از سه نفر است) تکفیر کرده ؟

دیگر از معانی واحد که بر خدا روا نیست این است که به معنی واحد نوعی باشد، مثل اینکه می گوئیم فلانکس یکی از مردم است ، این نیز بر خدا روا نیست (چرا که خدا نوع و جنسی ندارد) مفهوم این سخن تشبیه است و خدا از هر گونه شبیه و نظیر برتر و بالاتر است .

اما آن دو مفهومی که در باره خدا صادق است نخست اینکه گفته شود خداوند واحد است یعنی در اشیاء عالم شبیهی برای او نیست ، آری پروردگار ما چنین است .

دیگر اینکه گفته شود پروردگار ما احدی المعنی است یعنی ذات او تقسیم پذیر نیست ، نه در خارج و نه در عقل ، و نه در وهم ، آری خداوند بزرگ

چنین است <۱۴> کوتاه سخن اینکه خداوند احد و واحد است و یگانه و یکتا

است نه به معنی واحد عددی ، یا نوعی و جنسی ، بلکه به معنی وحدت ذاتی ، و به عبارت روشن تر وحدانیت او به معنی عدم وجود مثل و مانند و شبیه و نظیر برای او است .

دلیـل این سـخن نیز روشن است : او ذاتی است بی نهـایت از هر جهت ، و مسـلم است که دو ذات بی نهـایت از هر جهت غیر قابل تصور است ، چون اگر دو ذات شد هر دو محدود می شود ، این کمالات آن را ندارد، و آن کمالات این را (دقت کنید).

در آیه بعد در توصـیف دیگری از آن ذات مقدس یکتا می فرماید: او خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند (الله الصمد).

برای ((صمد)) در روایات و کلمات مفسران و ارباب لغت معانی زیادی ذکر شده است :

((راغب)) در مفردات می گویـد: صـمد به معنی آقا و بزرگی است که برای انجام کارها به سوی او می روند، و بعضـی گفته اند: صمد به معنی چیزی است که تو خالی نیست بلکه پر است .

در ((مقاییس اللغه)) آمده است که ((صمد)) دو ریشه اصلی دارد: یکی به معنی ((قصد)) است ، و دیگری به معنی ((صلابت و استحکام)) و اینکه به خداوند متعال صمد گفته می شود به خاطر این است که بندگانش قصد درگاه او می کنند.

و شاید به همین مناسبت است که معانی متعدد زیر نیز در کتب لغت برای

صمـد ذکر شـده است : شـخص بزرگی که در منتهای عظمت است ، و کسـی که مردم در حوائج خویش به سوی او می روند کسی

که برتر از او چیزی نیست ، کسی که دائم و باقی بعد از فنای خلق است .

لذا امام حسین بن علی (علیهماالسلام) در حدیثی برای صمد پنج معنی بیان فرموده : صمد کسی است که در منتهای سیادت و آقائی است .

((صمد)) کسی است که در منتهای سیادت و آقائی است .

((صمد)) ذاتی است دائم ازلی و جاودانی .

((صمد)) وجودی است که جوف ندارد.

((صمد)) کسی است که نمی خورد و نمی آشامد.

((صمد)) کسی است که نمی خوابد. <۱۵>

در عبارت دیگری آمده است ((صمد کسی است که قائم به نفس است و بی نیاز از غیر.))

((صمد)) کسی است که تغییرات و کون و فساد ندارد.

از امام علی بن الحسین (علیهماالسلام) نقل شده است که فرمود صمد کسی است که شریک ندارد، و حفظ چیزی برای او مشکل نیست ، و چیزی از او مخفی نمی ماند. <۱۶>

بعضی نیز گفته اند: صمد کسی است که هر وقت چیزی را اراده کند می گوید موجود باش ، آن هم فورا موجود می شود.

در حدیثی آمده است که اهل ((بصره)) نامه ای به محضر امام حسین (علیه السلام) نوشتند، و از معنی ((صمد)) سؤ ال کردند، امام (علیه السلام) در پاسخ آنها فرمود:

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد در قرآن مجادله و گفتگو بدون آگاهی نکنید، چرا که من از جدم رسول الله شنیدم می فرمود: هر کس بدون علم سخن بگوید باید در محلی از آتش که برای او تعیین شده جای گیرد، خداوند خودش ((صمد)) را تفسیر فرموده است : ((لم یلد و لم یولد و لم یکن له

كفوا احـد)): نه زاد، و نه زاده شد و احدى مانند او نيست ،...آرى خداوند صـمد كسـى است كه از چيزى به وجود نيامده ، و در چيزى وجود نـدارد، و بر چيزى قرار نگرفته ، آفريننـده اشـياء و خـالق آنهـا است ، همه چيز را به قـدرتش به وجود آورده ، آنچه را براى فنا آفريده به اراده اش از هم متلاشـى مى شود، و آنچه را براى بقاء خلق كرده به علمش باقى مى ماند، اين است خداوند صمد.... <۱۷>

و بالاـخره در حـديث ديگرى مى خـوانيم كه محمـد بن حنفيه از امير مـؤ منـان على (عليه السـلام) در بـاره صـمد سؤ ال كرد حضـرت (عليه السـلام) فرمود: تاويل صـمد آن است كه او نه اسم است و نه جسم ، نه ماننـد و نه شبيه دارد، و نه صورت و نه تمثـال نه حـد و حـدود، نه محـل و نه مكـان ، نه كيف و نه اين نه اينجا و نه آنجا، نه پر است و نه خالى ، نه ايسـتاده است و نه نشسـته ، نه سـكون دارد و نه حركت ، نه ظلمانى است نه نورانى ، نه روحانى است و نه نفسانى ، و در عين حال هيـچ محلى از او خـالى نيست ، و هيـچ مكـانى گنجـايش او را نـدارد، نه رنگ دارد و نه بر قلب انسانى خطور كرده ، و نه بو براى او موجود است ، همه اينها از ذات پاكش منتفى است . <۱۸>

اين حديث به خوبى نشان مى دهد كه صمد مفهوم بسيار جامع و وسيعى دارد كه هر گونه

صفات مخلوقات را از ساحت مقدسش نفی می کند، چرا که

اسمهای مشخص و محدود، و همچنین جسمیت و رنگ و بو و مکان و سکون و حرکت و کیفیت و حد و حدود و مانند اینها، همه از صفات ممکنات و مخلوقات است ، بلکه غالبا اوصاف جهان ماده است ، و می دانیم خداوند از همه اینها برتر و بالاتر است .

در اکتشافات اخیر آمده است که تمام اشیاء جهان ماده ، از ذرات بسیار کوچکی بنام ((اتم)) تشکیل یافته ، و اتم خود نیز مرکب از دو قسمت عمده است : هسته مرکزی ، و الکترونهائی که به دور آن در گردش است ، و عجب اینکه در میان آن هسته و الکترونها فاصله زیادی وجود دارد (البته زیاد در مقایسه با حجم اتم) به طوری که اگر این فاصله برداشته شود اجسام به قدری کوچک می شوند که برای ما حیرت آور است .

مثلا اگر فاصله های اتمی ذرات وجود یک انسان را بردارند و او را کاملا فشرده کنند ممکن است به صورت ذره ای درآید که دیدنش با چشم مشکل باشد ولی با این حال تمام وزن بدن یک انسان را دارا است (مثلا همین ذره ناچیز ۶۰ کیلو وزن دارد).

بعضی با استفاده از این اکتشاف علمی و با توجه به اینکه یکی از معانی صمد وجودی است که تو خالی و اجوف نیست ، چنین نتیجه گرفته اند که قرآن می خواهد با این تعبیر هر گونه جسمانیتی را از خدا نفی کند، چرا که تمام اجسام از اتم تشکیل یافته اند، و اتم تو خالی است

، و به این ترتیب آیه می تواند یکی از معجزات علمی قرآن باشد.

ولی نبایـد فراموش کرد که ((صـمد)) در اصل لغت به معنی شـخص بزرگی است که همه نیازمنـدان به سوی او می روند و از هر نظر پر و کامل است ، و ظاهرا بقیه معانی و تفسیرهای دیگری که برای آن ذکر شده ، به همین ریشه باز می گردد.

سپس در آیه بعـد به رد عقائـد ((نصاری)) و ((یهود)) و ((مشـرکان عرب)) که برای خداونـد فرزندی ، یا پدری قائل بودند، پرداخته ، می فرماید: نزاد و زاده نشده (لم یلد و لم یولد).

در مقابل این بیان ، سـخن کسانی است که معتقد به تثلیث (خدایان سه گانه) بودند، خدای پدر، و خدای پسر، و روح القدس !

نصاری ((مسـیح)) را پسـر خدا، و یهود ((عزیر)) را پسر او می دانستند و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله ذلـک قولهم بـافواههم یضـاهئون قول الـذین کفروا من قبـل قاتلهم الله انی یؤ فکون : یهود گفتنـد عزیر پسـر خـدا است ! و نصاری گفتند مسیح پسر خدا است ! این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیشین است ، لعنت خدا بر آنها باد چگونه از حق منحرف می شوند؟! (توبه - ۳۰).

مشـرکان عرب نیز معتقـد بودنـد که ملائکه دختران خـدا هسـتند! و خرقوا له بنین و بنـات بغیر علم : آنهـا برای خـدا پسـران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند! (انعام - ۱۰۰).

از بعضی روایات استفاده می شود که تولد در آیه ((لم یلد

و لم یولد)) معنی وسیعتری دارد، و هر گونه خروج اشیاء مادی و لطیف را از او، و یا خروج آن ذات مقدس از اشیاء مادی و لطیف دیگر را نفی می کند.

چنانکه در همان نامه ای که امام حسین (علیه السلام) در پاسخ اهل ((بصره)) در تفسیر صمد مرقوم فرمود، جمله ((لم یلد و لم یولد)) چنین تفسیر شده : ((لم یلد)) یعنی چیزی از او خارج نشد، نه اشیاء مادی مانند فرزند، و سایر اشیائی که از مخلوقین خارج می شود (مانند شیر از پستان مادر) و نه چیز لطیف ، مانند نفس ، و نه عوارض گوناگون ، مانند خواب و خیال و اندوه و حزن و خوشحالی و خنده

و گریه و خوف و رجاء و شوق و ملالت و گرسنگی و سیری ، خداوند برتر از این است که چیزی از او خارج شود.

و نیز برتر از آن است که او متولد از شی ء مادی و لطیف گردد...

مانند خارج شدن موجوده زنده ای از موجود دیگر، و گیاه از زمین ، و آب از چشمه و میوه از درختان ، و خارج شدن اشیاء لطیف از منابعش ، مانند دیدن از چشم ، و شنیدن از گوش ، و استشمام از بینی ، و چشیدن از دهان ، و سخن از زبان ، و معرفت و تشخیص از دل ، و جرقه آتش از سنگ . <۱۹>

مطابق این حدیث تولد معنی گسترده ای دارد که هر گونه خروج و نتیجه - گیری چیزی از چیزی را شامل می شود، و این در حقیقت معنی دوم آیه است

و معنی اول و ظاهر آن همان بود که در آغاز گفته شد، بعلاوه معنی دوم با تحلیل روی معنی اول کاملا قابل درک است ، زیرا اگر خداوند فرزند ندارد به دلیل آن است که از عوارض ماده بر کنار می باشد.

همین معنی در باره سایر عوارض ماده صادق است (دقت کنید).

و بالاخره در آخرین آیه این سوره مطلب را در باره اوصاف خدا به مرحله کمال رسانده ، می فرماید: و برای او هرگز احدی شبیه و مانند نبوده است (و لم یکن له کفوا احد). <۲۰>

((کفو)) در اصل به معنی همطراز در مقام و منزلت و قدر است ، و سپس به هر گونه شبیه و مانند اطلاق می شده است .

مطابق این آیه تمام عوارض مخلوقین ، و صفات موجودات ، و هر گونه

نقص و محدودیت ، از ذات پاک او منتفی است ، این همان توحید ذاتی و صفاتی است ، در مقابل توحید عددی و نوعی که در آغاز تفسیر این سوره به آن اشاره شد.

بنابراین او نه شبیهی در ذات دارد، نه مانندی در صفات ، و نه مثلی در افعال ، و از هر نظر بی نظیر و بی مانند است .

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در یکی از خطبه های نهج البلاغه می فرماید: ((لم یلد)) فیکون مولودا، ((ولم یولد)) فیصیر محدودا... و لا ((کف ء)) له فیکافئه ، و لا نظیر له فیساویه ((او کسی را نزاد که خود نیز مولود باشد، و از کسی زاده نشد تا محدود گردد،...

مانندی ندارد تا با او همتا گردد، و شبیهی برای او تصور نمی

شود تا با او مساوی باشد)). <۲۱>

و این تفسیر جالبی است که عالی ترین دقایق توحید را بازگو می کند (سلام الله علیک یا امیر المؤ منین .

۱ - دلائل توحید

توحید، یعنی یگانگی ذات خداوند و عدم وجود هر گونه همتا و شبیه برای او، گذشته از دلائل نقلی و آیات قرآن مجید، با دلائل عقلی فراوان نیز قابل اثبات است که در اینجا قسمتی از آن را به صورت فشرده می آوریم :

۱ - برهان صرف الوجود و خلاصه اش این است که خداوند وجود مطلق است ، و هیچ قید و شرط و حدی برای او نیست ، چنین وجودی مسلما نامحدود

خواهد بود، چرا که اگر محدودیتی پیدا کند باید آلوده به عدم گردد، و ذات مقدسی که هستی از آن می جوشد هرگز مقتضی عدم و نیستی نخواهد بود و چیزی در خارج نیست که عدم را بر او تحمیل کند بنابر این ، محدود به هیچ حدی نمی باشد.

از سوی دیگر دو هستی نامحدود در عالم تصور نمی شود، زیرا اگر دو موجود پیدا شود حتما هر یک از آنها فاقد کمالات دیگری است ، یعنی کمالات او را ندارد، و بنابر این هر دو محدود می شوند، و این خود دلیل روشنی است بر یگانگی ذات واجب الوجود (دقت کنید).

۲ - برهان علمی هنگامی که به این جهان پهناور نگاه می کنیم در ابتدا عالم را به صورت موجوداتی پراکنده می بینیم ، زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و انواع گیاهان و حیوانات ، اما هر چه بیشتر دقت کنیم می بینیم اجزاء و ذرات

این عالم چنان به هم مربوط و پیوسته است که مجموعا یک واحد منسجم را تشکیل می دهد، و یک سلسله قوانین معین بر سراسر این جهان حکومت می کند.

هر قدر پیشرفت علم و دانش بشری بیشتر می شود وحدت و انسجام اجزای این جهان آشکارتر می گردد، تا آنجا که گاهی آزمایش روی یک نمونه کوچک (مانند افتادن یک سیب از درخت) سبب می شود قانون بزرگی که بر تمام عالم هستی حکومت می کند کشف گردد (همانگونه که در باره نیوتن و قانون جاذبه اتفاق افتاد).

این وحدت نظام هستی ، و قوانین حاکم بر آن ، و انسجام و یکپارچگی در میان اجزای آن نشان می دهد که خالق آن یکتا و یگانه است .

۳ - برهان تمانع - دلیل علمی فلسفی دلیل دیگری که برای اثبات یگانگی ذات خداوند ذکر کرده اند و قرآن در آیه ۲۲ سوره انبیاء الهامبخش

آن است برهان تمانع است ، می فرماید: لو کان فیها الهه الا الله لفسدتا فسبحان الله رب العرش عما یصفون : اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خداوند یگانه بود زمین و آسمان به فساد کشیده می شد، و نظام جهان به هم می خورد، پس منزه است خداوندی که پروردگار عرش است از آنچه آنها توصیف می کنند! توضیح این دلیل را در جلد ۱۳ صفحه ۳۸۱ تحت عنوان برهان تمانع مشروحا؟ ذکر کرده ایم .

۴ - دعوت عمومی انبیاء به خداوند یگانه - این دلیل دیگری برای اثبات توحید است ، چرا که اگر دو واجب الوجود در عالم بود هر دو باید منبع فیض باشند، چرا که

یـک وجود بی نهـایت کامـل ممکن نیست در نور افشـانی بخل ورزد، زیرا عـدم فیض برای وجود کامل نقص است ، و حکیم بودن او ایجاب می کند که همگان را مشمول فیض خود قرار دهد.

این فیض دو شـاخه دارد: فیض تکوینی (در عالم خلقت)، و فیض تشـریعی (در عالم هـدایت) بنابر این اگر خـدایان متعـددی وجود داشت باید فرستادگانی از نزد همه آنها بیایند، و فیض تشریعی آنها را برای همگان برسانند.

حضـرت علی (علیه السـلام) در وصـیت نامه اش برای فرزند گرامی ش امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید: و اعلم یا بنی انه لو کان لربک شـریک لاتتک رسله و لرایت آثار ملکه و سلطانه ، و لعرفت افعاله و صفاته ، و لکنه اله واحد کما وصف نفسه : بـدان فرزنـدم اگر پروردگارت همتائی داشت فرسـتادگان او به سـراغ تو می آمدنـد و آثار ملک و سـلطان او را مشاهـده می کردی ، و به افعال و صفاتش آشنا می شدی ولی او معبود یکتا است همانگونه که خودش توصیف کرده است . <۲۲>

اینها همه دلائل یگانگی ذات او است ، اما دلیل بر عدم وجود هر گونه ترکیب و اجزاء در ذات پاک او روشن است ، زیرا اگر برای او اجزاء خارجیه باشد طبعا نیازمند به آنها است ، و نیاز برای واجب الوجود غیر معقول است .

و اگر اجزاء عقلیه (ترکیب از مـاهیت و وجود یـا از جنس و فصـل) منظور باشـد آن نیز محـال است ، زیرا ترکیب از ماهیت و وجود فرع بر محدود بودن است ، در حالی

که می دانیم وجود او نامحدود است و ترکیب از جنس و فصل فرع برداشتن ماهیت است چیزی که ماهیت ندارد جنس و فصل هم ندارد.

۲ - شاخه های پر بار توحید

معمولا برای توحید چهار شاخه ذکر می کنند:

۱ - توحید ذات (آنچه در بالا شرح داده شده).

۲ - توحید صفات یعنی صفات او از ذاتش جدا نیست ، و نیز از یکدیگر جدا نمی باشد، فی المثل علم و قدرت ما، دو وصف است که عارض بر ذات ما است ، ذات ما چیزی است و علم و قدرت ما چیز دیگر، همانگونه که علم و قدرت نیز در ما از هم جدا است ، مرکز علم روح ما است ، و مرکز قدرت جسمانی بازو و عضلات ما، ولی در خداوند نه صفاتش زائد بر ذات او است ، و نه جدا از یکدیگرند، بلکه وجودی است تمامش علم ، تمامش قدرت ، تمامش ازلیت و ابدیت .

اگر غیر از این باشد لازمه اش ترکیب است ، و اگر مرکب باشد محتاج به اجزاء می شود و شی ء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود.

۳ - توحید افعالی یعنی هر وجودی ، هر حرکتی ، هر فعلی در عالم است به ذات

پاک خدا برمی گردد، مسبب الاسباب او است و علت العلل ذات پاک او می باشد، حتی افعالی که از ما سر می زند به یک معنی از او است ، او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده ، بنابر این در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم ، و در مقابل آن مسؤ ولیم

، از یک نظر فاعل خداوند است ، زیرا همه آنچه داریم به او بازمی گردد (لا مؤ ثر فی الوجود الا الله).

۴ – توحید در عبادت : یعنی تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته عبودیت نیست ، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است ، کسی که از همگان بی نیاز است ، و بخشنده تمام نعمتها، و آفریننده همه موجودات ، و این صفات جز در ذات پاک او جمع نمی شود.

هدف اصلی از عبادت ، راه یافتن به جوار قرب آن کمال مطلق ، و هستی بی پایان ، و انعکاس پرتوی از صفات کمال و جمال او در درون جان است که نتیجه اش فاصله گرفتن از هوی و هوسها، و روی آوردن به خودسازی و تهذیب نفس است .

این هدف جز با عبادت الله که همان کمال مطلق است امکانپذیر نیست .

۳ – شاخه های توحید افعالی

توحید افعالی نیز به نوبه خود شاخه های زیادی دارد که در اینجا به شش قسمت از مهمترین فروع آن اشاره می کنیم :

۱ – توحید خالقیت

همانگونه که قرآن می گوید: قل الله خالق کل شی ء: ((بگو خداوند

آفریدگار همه چیز است)) (رعد – ۱۶).

دلیل آنهم روشن است وقتی با دلائل گذشته ثابت شد واجب الوجود یکی است ، و همه چیز غیر از او ممکن الوجود است ، بنابر این خالق همه موجودات نیز یکی خواهد بود.

۲ – توحید ربوبیت

یعنی مدبر و مدیر و مربی و نظامبخش عالم هستی تنها خدا است ، چنانکه قرآن می گوید: قل اغیر

الله ابغی ربا و هو رب کل شی ء: آیا غیر خدا را پروردگار خود بطلبم در حالی که او پروردگار همه چیز است ؟! (انعام – ۱۶۴).

دلیل آن نیز وحدت واجب الوجود و توحید خالق در عالم هستی است .

۳ – توحید در قانونگذاری و تشریع

چنانکه قرآن می گوید: و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون : هر کس که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است (مائده – ۴۴).

زیرا وقتی ثابت کردیم مدیر و مدبر او است ، مسلما غیر او صلاحیت قانونگذاری نخواهد داشت ، چون غیر او در تدبیر جهان سهمی ندارد تا قوانینی هماهنگ با نظام تکوین وضع کند.

۴ – توحید در مالکیت

خواه ((مالکیت حقیقی)) یعنی سلطه تکوینی بر چیزی باشد، یا ((مالکیت حقوقی)) یعنی سلطه قانونی بر چیزی اینها همه از او است ، چنانکه قرآن می گوید: و لله ملک السموات و الارض ((مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین

مخصوص خدا است)) (آل عمران – ۱۸۹).

و نیز می فرماید: و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه ((انفاق کنید از اموالی که خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده)) (حدید – ۷).

دلیل آن هم همان توحید در خالقیت است ، وقتی خالق همه اشیاء او است طبعا مالک همه اشیاء نیز ذات مقدس او است بنابر این هر ملکیتی باید از مالکیت او سرچشمه گیرد.

۵ – توحید حاکمیت

مسلما جامعه بشری نیاز به حکومت دارد، چون زندگی دستجمعی بدون حکومت ممکن نیست ، تقسیم مسؤ ولیتها، تنظیم برنامه ها، اجرای مدیریتها، و جلوگیری از تعدیات و تجاوزها، تنها به

وسیله حکومت میسر است .

از طرفی اصل آزادی انسانها می گوید هیچکس بر هیچکس حق حکومت ندارد، مگر آنکه مالك اصلی و صاحب حقیقی اجازه دهد، و از همین جاست که ما هر حکومتی را که به حکومت الهی منتهی نشود مردود می دانیم ، و نیز از همین جاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و سپس امامان معصوم (علیهمالسلام) و بعد از آنها برای فقیه جامع الشرائط می دانیم .

البته ممکن است مردم به کسی اجازه دهند که بر آنها حکومت کند، ولی چون اتفاق تمام افراد جامعه عادتا غیر ممکن است چنین حکومتی عملا ممکن نیست . <۲۳>

البته نباید فراموش کرد که توحید ربوبیت مربوط به عالم تکوین است

و توحید قانونگذاری و حکومت به عالم تشریع .

قرآن مجید می گوید: ان الحکم الا لله : حکم و حکومت تنها از آن خدا است (انعام - ۵۷).

۶ - توحید اطاعت یعنی تنها مقام ((واجب الاطاعه)) در جهان ، ذات پاك خدا است ، و مشروعیت اطاعت از هر مقام دیگری باید از همین جا سرچشمه گیرد، یعنی اطاعت او اطاعت خدا محسوب می شود.

دلیل آن هم روشن است وقتی حاکمیت مخصوص او است مطاع بودن هم مخصوص او است ، و لذا ما اطاعت انبیاء (علیهمالسلام) و ائمه معصومین و جانشینان آنها را پرتوی از اطاعت خدا می شمریم ، قرآن می گوید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم : ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا و رسول او و

صاحبان امر (امامان معصوم) را (نساء - ۵۹).

و نیز می فرماید: من یطع الرسول فقد اطاع الله : هر کس رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است (نساء - ۸۰).

البته بحثهای فوق هر کدام در خور شرح و بسط فراوان است و ما به ملاحظه این که از شکل بحث تفسیری خارج نشویم آنها را فشرده بیان کردیم .

خداوندا! ما را در تمام عمر به خط توحید ثابت بدار.

پروردگارا! شاخه های شرک همچون شاخه های توحید زیاد است و نجات

از شرک جز با لطف تو میسر نیست ، ما را مشمول الطافت گردان .

بارالها ! ما را با توحید زنده دار، و با توحید بمیران ، و با حقیقت توحید محشور بگردان .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در برابر یک صد و دوازدهمین بوستان زیبا و پرطراوت کتاب خدا هستیم. و به لطف او به نکاتی از شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره این سوره نام های متعددی دارد و هر کدام به تناسبی بر آن نهاده شده است الف - نام نخست آن «اخلاص» به معنی «خالص ساختن» است.

چرا که عقیده قلبی و عمل به این سوره انسان را یکتاپرست و پراخلاص ساخته، و به او یاری می رساند تا باور خویش را از هرگونه شرک و کفر پاک و پاکیزه و خالص سازد.

ب - نام دیگر این سوره «توحید» است، چرا که از آغاز تا انجام به یکتایی خدا وبی همتای او رهنمون است، و هر کس به این سوره دل بندد و به آن ایمان آورد توحیدگرایی پراخلاص خواهد شد.

ج -

نـام دیگرش «قـل هو الله» است؛ چرا که خـدا در آغـازین آیه اش به پیـامبر دسـتور می دهـد که بـا صـدایی رسا اعلام کن که: حقیقت این است که خدا، یگانه و بی همتاست.

د – این سوره را «اساس» هم خوانده اند، چرا که بنیاد و پایه دین و آیین و سرلوحه دعوت پیامبر و همه کتاب ها و دعوت های آسمانی است.

ه – نام دیگر این سوره «صمد» به معنی بی همتاست؛ چرا که ذات پاک او شریک و همتا ندارد.

و – و نیز این سوره را نسب نامه خداخوانـده انـد، چراکه در روایت آمـده است که برای هر چیزی نسبی است و نسب نامه خدا سوره اخلاص است.

و باز آورده انـد که پیامبر این سوره و سوره «کافرون» را شـفابخش و پاک سازنـده و دور دارنده انسان از بلای شـرک و نفاق نامید.

۲ – فرودگاه آن در مورد فرودگاه این سوره دو نظر است:

از دیدگاه بیشتر قرآن پژوهان این سوره در مکّه پس از سوره «ناس» و در آغازین سال های بعثت فرود آمده است.

امّا پاره ای نیز آن را از سوره های مدنی شمرده اند.

۳ – شمار آیه های آن

به باور مشـهور این سوره دارای ۴ آیه است، امّا پاره ای برآننـد که ۵ آیه دارد و دلیـل این دوگانگی آن است که «لم یلـد» را یک آیه شمرده اند.

۴ – پاداش تلاوت این سوره در این مورد روایات بسیاری رسیده است، برای نمونه:

۱ – از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأها فکانما قرأ ثلث القرآن و اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من آمن بالله و ملائکته و الیوم الاخر.(۳۴۵)

کسی که

این سوره را بخواند، بسان کسی است که یک سوم قرآن را خوانده، و به شمار همه کسانی که به خدا، فرشتگان، کتاب های آسمانی، و پیامبران او و روز رستاخیز ایمان آورده اند، ده پاداش به او داده می شود.

۲ - و نیز آورده اند که فرمود:

أَیعجز احدکم ان یقرأثلث القرآن فی لیله؟

آیا کسی از شما هست که از خواندن یک سوم قرآن در یک شب ناتوان باشد؟

یکی از یاران گفت: چه کسی می تواند هر شب یک سوم قرآن را بخواند؟

فرمود: اقرؤا قل هو اللّه احد...

سوره اخلاص را بخوانید که بسان خواندن یک سوم قرآن است.(۳۴۶)

۳ - و نیز آورده اند که فرمود:

من قرأ قل هوالله احد مره بورک علیه...(۳۴۷)

هر کس سوره اخلاص را یک بار بخواند به او برکت داده می شود. اگر دو بار بخواند، به او و خاندان او برکت داده می شود. اگر سه بار بخواند به او و خاندان و همسایگانش برکت ارزانی می گردد. اگر این سوره را دوازده مرتبه بخواند برای او دوازده قصر پرشکوه در بهشت بنا می کنند و نگهبانان بهشت می گویند برویم کاخ برادرانمان را تماشا کنیم. و اگر یکصد بار آن را بخواند، گناه بیست و پنج سال او، جز تجاوز به مال و جان مردم، آمرزیده می شود؛ و اگر چهارصد مرتبه بخواند گناه چهارصد سال او، اگر یکهزار مرتبه بخواند، از دنیا نخواهد رفت تا جایگاه خود را ببیند و یا دیگری ببیند و برای او وصف کند.

۴ - و نیز آورده اند که: مردی به حضور پیامبر رسید و از فقر و تهی دستی شکایت کرد. پیامبر فرمود: هنگامی که وارد

منزل شدی، خواه کسی باشد یا نباشد سلام کن و سوره «اخلاص» را یک بار خالصانه و نیایشگرانه بخوان و از خدا خواسته هایت را بخواه. این مرد مدتی به این دستور عمل کرد و خدا روزی او را فراوان ساخت به گونه ای که خود تأمین و به همسایگان نیز کمک کرد.

۵ – از امام صادق آورده اند که: پیامبر بر پیکر «سعد بن معاذ» نماز خواند، آن گاه دید هفتاد هزار فرشته به همراه جبرئیل برای نماز آمده اند، پیامبر دلیل این احترام به «سعد» را پرسید، که فرشته وحی گفت: او سوره «اخلاص» را نشسته و ایستاده، پیاده و سواره و در رفت و آمد می خواند و این کار ما پرتوی از پاداش کار اوست.(۳۴۸)

۶ – و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود: کسی که یک روز از عمر او بگذرد و در نمازهای شبانه روز خود سوره «اخلاص» را نخواند، به او گفته می شود: یا عبدالله! لست من المصلین بنده خدا! تو از نمازگزاران واقعی نیستی.(۳۴۹)

۷ – و نیز آورده اند که فرمود: کسی که جمعه ای بر او بگذرد و در آن برای تقرب به خدا سوره «اخلاص» را نخواند، آن گاه بمیرد به دین جاهلی «ابولهب» مرده است.(۳۵۰)

۸ – و نیز فرمود: کسی که بیمار گردد و یا بلا و سختی بر او وارد شود و در بیماری و سختی سوره «اخلاص» را نخواند و از خدا عافیت و شفای خود را نخواهد و بمیرد اهل آتش است.(۳۵۱)

۹ – و نیز آورده اند که فرمود: کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورد، نباید در نماز واجب خویش سوره «اخلاص» را وانهد. کسی

که پس از هر نماز این سوره را بخواند، خدا خیر دنیا و آخرت را برای او گرد می آورد، و پدر و مادر او را مورد آمرزش قرار می دهد.(۳۵۲)

۱۰ – از امیر مؤمنان آورده انـد که می فرمود: کسـی که یازده بار پس از نماز بامـدادی، سوره «اخلاص» رابخوانـد در آن روز دست به گناه نخواهد زد و بینی شیطان را به خاک خواهد مالید.(۳۵۳)

۱۱ – از امام کاظم آورده انـد که می فرمود: کسـی که پیش از رو به رو شدن با هر دیکتاتور بیداد پیشه ای سوره «اخلاص» را بخواند، خدا از رو به رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپ از او دفاع کرده و مانع رسیدن هر شرّی از سوی آن ظالم، به او شـده و خیر او را نصـیب وی می نمایـد، و نیز فرمود: هرگاه از کاری ترسـیدی صد آیه از هر کجای قرآن خواستی بخوان، آن گاه سه بار بگو: خدایا، این بلا را از من دورساز.(۳۵۴)

۱۲ – و از پیامبر آورده انـد که فرمود: کسـی که صـد بار سوره «اخلاص» را به هنگام خواب بخواند، خدا گناه پنجاه سال او را می آمرزد.

۱ – بگو: حقیقت این است که خدا یگانه است.

۲ – خداست که مقصود [همگان است.

۳ – نه زاده است و نه زاده شده؛

۴ – و نه کسی همتای او بوده است.

نگرشی بر واژه ها

احـد: این واژه به معنی یکتا، یگانه، فرد بی نظیر و بی همانند و بی مثال آمده است. در اصل «وَحَدَ» بوده که «و» به همزه تبدیل گردیده و «احد» شده است. این واژه به دو صورت آمده است، به صورت اسم و

وصف، که در آیه شریفه به صورت وصف است.

صمـد: این واژه به معنی بزرگ و سالاری است که در همه کارهـا آهنگ او می کننـد و خواسـته هـا و نیازها و تقاضاها را به سوی او می برند. «رجلٌ مصمد» به معنی مردی است که مقصد و مقصود است؛ و نیز «بیت مصمد» خانه ای است که مقصود و هدف همگان است.

کفو: این واژه به معنی همطراز، همانند، همشأن و شبیه و نظیر آمده است که در آیه در مورد خدای یکتا نفی می گردد.

شأن نزول در مورد شأن نزول و داستان فرود این سوره روایاتی رسیده که این گونه است:

۱ – در روایتی آورده انـد که شـرک گرایان نزد پیامبر آمدنـد و گفتند: ای پیامبر! پروردگارت را برای ما وصف کن، آن گاه بود که این سوره بر آن حضرت فرود آمد.(۳۵۵)

۲ – در روایت دیگر آورده انـد که گروهی از سـردمداران شـرک نزد پیـامبر آمدنـد و «عـامر» که یکی از آنان بود، گفت: ای پیامبر! ما را به چه دعوت می کنی؟

فرمود: به پرستش خدای یکتا و بی همتا.

گفت: او را برای ما وصف نما که از طلا و نقره یا از آهن و چوب است؟

در این هنگام بود که سوره «اخلاص» بر پیامبر گرامی فرود آمد، امّا به خاطر جسارت و حق ستیزی آنان صاعقه ای آمد و پاره ای از آنان را دردم نابود ساخت و پاره ای را زخمی نمود که پس از چندی مردند.

۳ – گروهی آورده انـد که: شـماری از دانشـمندان یهود به محضـر پیامبر آمدنـد و از آن حضـرت خواسـتند تا پروردگارش را برای آنان وصف نماید، بدان امید که باعث ایمان آنان

گردد، چرا که آنان خدا را در تورات شناخته اند. آن گاه بود که این سوره فرود آمد.

۴ - از حضرت صادق آورده انـد که: گروهی از یهود به حضور پیامبر آمدند و خواسـتند تا پروردگارش را برای آنان وصـف کند.

پیامبر سه روز سکوت کرد و پاسخ آنان را نداد، تا این سوره فرود آمد و در پاسخ آنان خدای هستی را وصف کرد.

۵ - در برخی از روایات آمده است، که «عبدالله بن سـعد» از علمای یهود، نزد پیامبر آمد و از او خواست تا خدایش را وصـف کند. پیامبر به او فرمود: تو را به خدا سوگند مژده آمدن مرا در تورات نیافته و وصف مرا نشنیده ای؟

در این هنگام بود که سوره «اخلاص» فرود آمد. پیامبر این سوره را بر او خواند و «عبد اللّه» اسلام آورد، امّا ایمان خود را نهان داشت تا پس از هجرت پیامبر به مدینه آشکار ساخت.

تفسیر

وصف خدای یکتا

در سوره پیش قرآن شـریف برخی از سـردمداران کفر و شرک را به باد نکوهش گرفت و از دشمنی و کینه توزی کور آنان با پیامبر و پروردگارش سـخن گفت، اینک در این سوره خـدا را آن گونه که هست وصف می کند و در آغاز روی سـخن را به پیامبر می نماید و می فرماید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

هان ای پیامبر! بگو: اوست خدای یگانه،

بـا این بیـان خـدا به پیـامبرش فرمـان می دهـد که به همه انسـان هـا بگو: اوست خـدای یکتا، و عبادت و پرسـتش تنها در خور اوست.

«زجاج» می گوید: این سوره در واقع پاسخ کسانی است که وصف خدا را می خواستند و این سوره

پاسخ می دهد که: خدایی که شما از او می پرسید، و وصف او را می خواهید یکتا و یگانه است و نظیر و همتایی ندارد.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: خدا همان خدایی است که یکتا و بی همتاست و نظیر و مانندی ندارد.

به باور پاره ای، او یکتا و بی آغاز است و هستی را پدید آورده است.

از دیدگاه برخی، او در صفات و ویژگی هایش یکتا و بی همانند است. کسی در این صفات نمی تواند شریک و نظیر او باشد، چرا که او زنده، آگاه، توانا، پاینده، و دارای دیگر صفاتی است که ویژه اوست وبس.

و از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: او در کارهایش نیز یکتا و بی همتاست، چرا که از سویی همه کارهای او احسان و نیکی به پدیده ها، به ویژه انسان است و هرگز در اندیشه جلب سود و یا دورساختن زیانی از خود نیست؛ به همین دلیل در این وصف یکتاست و شریک و همانندی ندارد، و کسی بسان او در خور سپاس و ستایش و پرستش نیست؛ از سوی دیگر اوست که اساس نعمت های حیات، هم چون زندگی، قدرت، کشش ها و خواسته ها، آرزوها و آرمانها و دیگر نعمت های اساسی و اصولی را پدیدآورده است، و جز او کسی توان این کار را ندارد؛ از این رو در این مورد نیز بی همتا است.

برخی از مفسران برآنند که در آیه شریفه از خدای یکتا به «احد» تعبیر می گردد و نه «واحد»، چرا که «احد» به ذات بی همتایی گفته می شود که نه در ذهن و نه در خارج از ذهن و در ذات و صفات آن کثرت و تجزیه و

تقسیم راه ندارد. به همین دلیل اگر گفته شود: واحدی توان رویارویی با او را ندارد، ممکن است دو نفر و یا چند نفر توان این کار را داشته باشند، امّا هنگامی که گفته شد: احدی نمی تواند با او روبه رو گردد، معنی این سخن این است که نمی توان گفت دو یا چند نفر می توانند.

از امام باقر آورده اند که در تفسیر «قل هو اللّه احد» فرمود: منظور این است که: هان ای پیامبر: آن چه را در وصف خدا به تو وحی نمودیم و آگاه ساختیم، آن را به روشنی برای مردم بیان کن تا حق پذیران و گوش های شنوای حق بشنوند و به سوی حق راه یابند.(۳۵۶)

واژه «هو» در آیه، کنایه از نام خداست، و «ها» به معنی توجه دادن به مطلب است، و «و» به آن ذات بی همتایی اشاره می کند که فراتر از حواس ظاهری است؛ درست در برابر «هذا» که به ظاهر و محسوس اشاره دارد. کفرگرایان به بت ها و خدایان دروغین و در دسترس خود اشاره می کردند و می گفتند: این خدایان ما هستند که محسوس و هویدا و در برابر دیدگان ما قرار دارند، و از پیامبر می خواستند که با اشاره به ظاهر و محسوس بسان کفرگرایان، خدای خود را به آنان نشان دهد. این جا بود که این سوره فرود آمد و در برابر بافته های شرک آلود و آکنده از خرافه و اوهام آنان، با اشاره به آن ذات بی همتا و فراتر از حواس ظاهری فرمود: هان ای پیامبر! بگو اوست خدای یگانه و بی همتا، آری ،او ذات دانا و پاینده و زنده و دور از حواس ظاهری و پوشیده از درک و

دریافت چشم هاست و هموست که دیدگان را پدید آورده است و در می یابد و حواس ظاهری را آفریده است.

از امیرمؤمنان آورده انـد که فرمود: پیش از جنگ «بدر»، شبی «خضـر» را در خواب دیدم و از او خواسـتم چیزی به من بیاموزد که بر دشمنان چیره گردم. او گفت: با همه وجود و اخلاص بگو:

«یا هو! یا من لاهو الّا هو»

بامـداد آن روز، خواب خود را به پیامبر گرامی گفتم، و او فرمود: علی جان! او «اسم اعظم» خـدا را به تو آموخته است؛ یا علی علمت الاسم الاعظم و من در روز پیکار «بدر» هماره آن را بر لب داشتم و خالصانه آن را زمزمه می کردم.

و آورده اند که: آن حضرت در روز «بدر» سوره مبارکه «اخلاص» را خواند و در پایان آن افزود:

یا هو! یا من لاهو الّا هو! اغفرلی و انصرنی علی القوم الکافرین.

هـان ای بی همتـای فراتر از درک و دریـافت چشم ها! ای آن که خـدایی جز او نیست! مرا بیامرز و بر این گروه کفرگرا پیروز ساز.

و نیز آورده انـد که: آن بزرگوار در پیکـار «صـفین» نیز همین «ذکر» را بر لب داشت و بر تجاوزکـاران می تاخت. عمار گفت: سرورم! این واژه های سرشار از مفهوم کنایی چیست که با حالتی خاص زمزم می کنید؟

فرمـود: ایـن جملـه پر راز و رمز، «اسم اعظم» خـدا و پـایه و اسـاس توحیـد است؛ و توحیـدگرایی و یکتـاپرستی این است که با اخلاـص و ایمـان و آگـاهی گفته شود: «خـدایی جز او نیست»، و آن گاه به تلاوت این آیه پرداخت که: شـهد اللّه انّه لا اله الّا هو... الحکیم.(۳۵۷)

خدا، که هماره

به عـدل، قیام دارد گواهی می دهـد که جز او هیـچ خـدایی نیست؛ و فرشـتگان و دانشوران نیز گواهی می دهند که جز او، که توانا و فرزانه است هیچ خدایی نیست.

و نیز به تلاوت این آیه که:

لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

هُوَ اللَّهُ الَّذِى لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ

هُوَ اللَّهُ الَّذِى لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى يُسَبِّحُ لَهُ ما فِى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ(۳۵۸)

آن حضـرت پس از تلاوت این آیـات و زمزمه آن «ذکر» از مرکب فرود آمـد و چهار رکعت نماز عشق واخلاص گزارد و در وصف معشوق و محبوب خویش افزود:

اللّه معنـاه المعبـود الـذی یـأله فیه الخلـق، و یؤله الیه، اللّه هو المسـتور عن ادراک الابصـار، المحجوب عن الاوهـام و الخطرات.(۳۵۹)

معنا و مفهوم «اللّه»، خـدایی است که آفریـدهایش در ذات و وصف او غرق در بهت و حیرتنـد، و به او عشق می ورزنـد. «اللّه» همان حقیقت والایی است که از درک دیدگان پوشیده است و از برد اندیشه ها و خردهای خردمندان محجوب.

از امام باقر آورده اند که فرمود: «اللّه» معناه المعبود الذّی أله الخلق عن ادراک ماهیته و الاحاطه بکیفیته(۳۶۰)

واژه «اللّه» به معنی معبودی است که خلق از درک و شناخت ذات بی مانند او و احاطه به چگونگی و عمق وصف او حیرانند و در چیستی و چگونگی او درمانده اند. او یکتا

و بی همانند و از وصف و ویژگی های مخلوق قراتر و پاک و منزه است.

در فرهنگ عرب هنگامی که خردمند و خردوزی از احاطه علمی بر چیزی ناتوان گردد و در مورد آن غرق در بهت و حیرت شود، می گویند: «أله الرجل» و زمانی که در چیزی فرو ماند گفته می شود «وله الرجل».

آن گاه می فرماید: واژه «احد» به معنی یکتا و بی همتاست و دو واژه «احد» و «واحد» هر دو یک مفهوم دارند، که عبارت از ذات یگانه ای است که نه نظیری برای او هست، و نه شبیه و مانندی؛ و توحید گرایی و یکتاپرستی عبارت است از اقرار خالصانه و صادقانه به یکتایی و بی همتایی او.

واژه «واحد» از عدد نیست، چرا که دومی ندارد تا در عدد وارد گردد. بلکه پایه و اساس عدد است، و عدد و شماره ها از «دو» آغاز می گردد؛ از این رو معنی «اللّه احد» یعنی خدایی که انسان ها از درک و شناخت ذات بی مثال و بی نظیر او ناتوان، و از احاطه به چگونگی او درمانده اند. او در خدایی، یکتا و بی همتاست، و از صفات مخلوق و پدیده پاک و برتر است.

در دومین آیه مورد بحث در وصف دیگری از خدا می فرماید:

اللَّهُ الصَّمَدُ

خدا مقصوده همگان است و ذاتی است پاینده، برتر، کارساز، جاودانه و بی نیاز.

امام باقر از پدرش و او نیز از پدر گرانقدرش امام حسین آورده است که فرمود:

الصّمد الذّی قدانتهی سؤدده، و الصمد الدائم الذّی لم یزل و لا یزال...(۳۶۱)

واژه «صمد» به معنی کسی است که در اوج سیادت و بزرگواری است، آن قدرتی است که جاودانه و پاینده

است، حقیقتی است توپرو فراتر از پدیده های مادی، کسی است که نمی خورد و نمی آشامد، و کسی است نمی خوابد و بدین سان پنج معنی و مفهوم برای این واژه مقدس ترسیم فرمود.

و نیز از حضرت باقر آورده اند که فرمود: واژه «صمد» به معنی گرانقدری است که فراتر از دستور و هشدار او، فرمانی و هشداری نیست.

«محمد حنفیه» در تفسیر این واژه می گوید: «صمد» کسی است که قائم به نفس است و از غیر بی نیاز می باشد.

به باور پاره ای «صمد» کسی است که از تغییر و تحول و کون و فساد، برتر و بالاتر است و این ها در ذات او راه ندارد و همانند و همتایی برای او نیست تا به آن وصف گردد.

از امام سجاد در مورد تفسیر واژه «صمد» پرسیدند، که فرمود: الصمد الذی لاشریک له... (۳۶۲) صمد کسی است که شریک و همتا ندارد و نگهداری چیزی بر او دشوار نیست و چیزی از او نهان نمی ماند.

و نیز آورده اند که فرمود: «صمد» آن قدرتی است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها می گوید باش! و آن پدیده پدیدار می گردد.

و نیز در روایتی آورده اند که مردم بصره در نامه ای از امام حسین(ع) از تفسیر «صمد» پرسیدند، و آن بزرگوار چنین نوشت:

بسم اللّه الرحمن الرحیم امّا بعد، در قرآن شریف و مفاهیم بلند و عمیق آن بدون آگاهی ژرف کشمکش نکنید، چرا که از نیای گرانقدرم شنیدم که می فرمود: من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار...

هر کس بدون دانش و آگاهی در مورد مفاهیم و مقررات قرآن نظر دهد باید در جایگاهی آکنده از آتش که

برایش مقرر شده است جای گیرد.

آن گاه مرقوم فرمود: و ان اللّه قد فسّر سبحانه الصمد، فقال: لم یلد و و لم یولد خدای فرزانه خود این واژه را به روشنی تفسیر فرمود که: نه زاده است و نه زاده شده، و نه کسی همتای اوست.

آری، او کسی است که چیزی از او بیرون نیامد و زاده نشد؛ نه پدیده های مادی بسان فرزند، و نه دیگر چیزهایی که از آفریده ها برون می آید، و نه چیز ظریف و لطیف، مانند روح. نه عوارض گوناگونی بسان خور و خواب، شک و وهم، تردید و پندار، شادمانی و اندوه، خنده و گریه، بیم و امید، رغبت و کراهت و گرسنگی و سیری. آری، او از این صفات آفریده های خود پاک و منزه است.

در ادامه آیه در بیان وصف دیگر خدا می افزاید:

وَلَمْ يُولَدْ

و زاده نشده است.

به بیان امام حسین(ع) او نه بسان جنبنده زاده شد، و نه بسان گل و گیاه و درخت و چشمه سار و میوه درختان از دل زمین روییده و سر برآورده. او برتر است از آن که از پدیده ای مادی و یا لطیف پدیدار گردد، او نه مانند بیرون آمدن پدیده های مادی از منابع خود می باشد و نه بسان دیدن، شنیدن و بوییدن، چشیدن، سخن گفتن، شناخت و معرفت است که از چشم، گوش، زبان، دهان، و دل بر می آید و یا جرقه آتش از سنگ.

کسی است که نه از چیزی پدیده آمده و نه در چیز دیگری است و نه بر چیزی قرار دارد، بلکه ذات بی همتای او آفریننده و ابداع گر پدیده هاست و همه را به قدرت

خویش پدیـد آورده است. آن چه را برای فنا آفریده به اراده و خواست او از هم می پاشد و آن چه را برای بقاء پدید آورده با علم بی کرانش ماندگاری می بخشد. این است آن خدایی که بی همتاست، نه زاده است و نه زاده شده، و اوست دانای نهان و آشکار و بزرگ مرتبه و والا.(۳۶۳)

و سرانجام می فرماید:

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ

و هیچ کسی همتای او نیست.

از امام صادق آورده اند که گروهی از فلسطین بر پدرم وارد شدند و پس از پرسش در موضوعات متنوعی، از تفسیر «صمد» پرسیدند. پـدرم در پاسخ آنان ضمن تفسیر این واژه فرمود: این واژه از پنج حرف ساخته شده که هر کدام از این حروف به نکته ای اشاره دارد:

۱ - حرف «الف» به جاودانگی و پایندگی حقیقت ذات او اشاره دارد و به این نکته که فراتر از آن است که به وسیله ابزارهای ظاهری شناخت، درک گردد.

شهد اللّه انّه لااله الّاهو...

۲ - حرف «لام» بر «الوهیت» حق اشاره دارد، و این نکته که دو حرف «الف و لام» در این واژه ادغام می گردنـد و در گفتار و شنیدن نهانند، امّا در نوشتن آشکار، نشانگر آنند که ذات بی همتای او نه با ابزارهای ظاهری شناخت درک می گردد و نه با زبان وصف کننده و گوش هیچ شنونده ای آن گونه که در خور وصف اوست وصف نمی گردد؛ چرا که «اللّه» به معنی معبودی است که خلق در او حیرانند و ذات پاک او از درک چشم ها، نهان و از اندیشه های آنان فراتر است و اوست که پدیدآورنده حواس و ابداع گر افکار است و این «الف و

لام» در نوشتن ظاهر می گردد تا نشانگر آن باشد که خدای فرزانه تدبیرگری و پروردگاری اش را در پدیدآوردن آفریده ها و ترکیب ارواح لطیف با جسم های مادی و سنگین آشکار ساخت؛ به گونه ای که انسان وقتی به خود می نگرد آن روح ظریف و لطیف را در دنیای پراسرار وجود خود نمی بیند؛ درست همان گونه که «لام» در واژه «صمد» با برخی از حواس ظاهری درک نمی گردد، امّا هنگامی که به نوشته آن واژه بنگرد، آن چه نهان است آشکار می گردد؛ در مورد خدا نیز همین گونه است، هنگامی که در ذات و ماهیت خدا بیندیشد، به بهت و حیرت گرفتار می گردد و اندیشه اش به جایی نمی رسد، چرا که او فراتر از حواس و اندیشه ها، بلکه آفریدگار چهره ها و اندیشه هاست، امّا هنگامی که به آفریده ها و نشانه های قدرت و عظمت و حکمت او نظاره کند، به یقین می رسد که او خالق اجساد و ارواح و ترکیب دهنده آن هاست.

۳ - حرف «صاد» در واژه «صمد» نشانگر آن است که خدا در سخن و پیام و وعده هایش صادق است و بندگانش را به راستی و درستی دعوت می کند و از آنان جز راستی و درستکاری نمی خواهد و نمی پسندد.

۴ - حرف «م» در این واژه به فرمانروایی حق و قدرت بی کران و پاینده و جاودانه او اشاره دارد.

۵ - و حرف «دال» نشانگر پایندگی و زوال ناپذیری ملک اوست، چرا که ذات بی همتای اوست که پدیدآورنده پدیده هاست، و بود و نبود هم به خواست اوست.

هنگامی که سخن آن حضرت به اینجا رسید فرمود: لو وجدت لعلمی الذّی اتانی اللّه حَمَلَةً لنشرت التوحید و الاسلام و الدّین و الشرایع من

الصمد...

اگر برای دانشی که خدای فرزانه به من ارزانی داشته است دل ها و اندیشه های آماده می یافتم، بی گمان توحیدگرایی و دینداری و دین باوری و مقررات خدا را از همین واژه «صمد» و در تفسیر آن به صورت بارانی جانبخش می باراندم، امّا چگونه در حالی که نیای گرانقدرم امیرمؤمنان دل ها و جان های زیبنده و آماده نیافت، تا این که ناله ای از ژرفای دل پردرد می کشید و بر فراز منبر می فرمود: هان ای مردم! پیش از آن که مرا از دست بدهید هر آن چه می خواهید بپرسید که سینه ام سرشار از دانش است و علم فراوانی در آن انباشته ام، ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند، امّا دریغ که نمی یابم.

آن گاه افزود: هان ای مردم! شما از سوی خدا دلیل رسایی دارید، پس مردمی که خدا بر آنان خشم رانده است، به دوستی مگیرید. آنان به راستی از سرای آخرت و پاداش آن سلب امید کرده اند، درست همان گونه که کفر گرایان اهل گور قطع امید نموده اند.(۳۶۴)

از امیرمؤمنان آورده اند که در پاسخ مردی که از تفسیر این سوره می پرسید، فرمود: منظور این است که: ذات بی همتای خدا، یگانه است، بی آنکه برای او نظیر و همتایی تصور گردد، و مقصود و مقصد همگان است و جاودانه و زوال ناپذیر است و تغییر و تحول و پراکندگی در ذات او راه ندارد. او کسی را نزاده است تا از او ارث برند، و زاده نشده است تا شریک و نظیری برای او پندارند و از آفریده های او همتا و نظیر ندارد.

«ابن عباس» می گوید: منظور این است که کسی را نزاده است تا پدر کسی باشد و زاده

نشده است تا فرزند کسی باشد.

به باور پاره ای، کسی را نزاده است تا فرمانروایی او را به ارث برد، و زاده نشده است تا فرمانروایی بی کران خود را از دیگری به ارث برده باشد.

برخی بر آنند که: کسی را نزاده است تانشانگر نیاز او باشد، چرا که فرزند خواستن نشانگر نیاز انسان است و نیز زاده نشده است تا نشانگر پدیده بودن او باشد، چرا که حدوث نیز بسان نیاز از صفات اجسام است و ذات پاک و بی همتای او از همه این پندارها برتر و والاتر است.

آیه شریفه نشانگر پوچی پندار شرک آلود کسانی است که «عزیز» و «مسیح» را پسران خدا شمرده و بر این باور خرافی بودند که فرشتگان دختران خدا هستند. و نیز نشانگر پوچی باور خرافی آن کسانی که برای خدا نظیر و مانندی در ذات و یا صفات می پندارند، چرا که او همتا و نظیری در ذات و صفات ندارد.

به باور پاره ای منظور این است که: او همتا و همسری ندارد تا از او صاحب فرزند گردد.

پاره ای بر آنند که خدای فرزانه در این سوره کوتاه یکتایی و عدالت و پاک و منزه بودن ذات بی همتای خود را از هر عیب و نقص و نیازی به زیباترین سبک بیان فرمود و روشنگری کرد که ذات پاک او نه جسم است و نه جوهر و عرض و نه نیاز به مکان دارد.

به باور پاره ای از دانشمندان، بلای شرک بر هشت نوع است که عبارتند از:

محدود و ناقص پنداشتن خدا،

دستخوش دگرگونی و تغییر انگاشتن او،

یگانه نشمردن ذات پاک او و دستخوش

دوگانه یا چندگانه پرستی شدن،

فراتر از یکتا شمردن او یا شرک عددی،

علت مادی پنداشتن خدا،

معلول شمردن او،

شکل و صورت پنداشتن برای او.

و قرآن در این سوره کوتاه همه اقسام و انواع شرک را نفی می کند، چرا که با جمله «قل هو اللّه احد» کثرت و عدد را نفی می نماید و با «اللّه الصمد» دگرگونی و نقص را؛ با «لم یلد» علت مادی بودن او را، و با «ولم یولد» معلول و پدیده بودن او را، و با آخرین جمله این سوره اشکال و اضداد را؛ و بدین سان یکتایی و بی همتایی او را به روشنی به تابلو می برد.

عمران آورده است که پیامبر گروهی از مجاهدان راه آزادی را به فرماندهی علی(ع) برای مبارزه با تجاوزکاران گسیل داشت. هنگامی که باز گشتند، پیامبر از آنان در مورد فرمانده شان پرسید که آیا از عملکرد او خشنودند؟

گفتند: آری ای پیامبر خدا بسیار خشنودیم، چرا که او از هر جهت عالی بود، تنها یک پرسش برای ما هست و آن این است که او در نمازهای خود هماره سوره «قل هو اللّه ...» را می خواند.

پیامبر از امیرمؤمنان دلیل کارش را پرسید که چرا؟ از دیگر سوره ها نمی خواند؟ فقال: لم فعلت یا علی ؟

او گفت: من این سوره را بسیار دوست دارم. لحبی قل هو اللّه احد

پیامبر فرمود: علی جان خدا هم تو را دوست می دارد. ما احببتها حتی احبّک اللّه.

و «فضیل» آورده است که امام باقر به من دستور تلاوت سوره «اخلاص» را داد و فرمود: پس از این که آن را تلاوت کردی سه بار بگو: کذلک

اللّه ربی(۳۶۵)

پرتوی از سوره مبارکه ۱ - ابعاد چهارگونه توحید

آیات جان بخش سوره توحید که به ظاهر سوره ای کوتاه را شکل می دهند، معارف عمیق و مفاهیم گسترده و پرمحتوایی را به تابلو می برد این آیات از سویی ابعاد شرک را نفی و از دگر سو همه ابعاد توحید را در چشم انداز توحیدگرایان قرار می دهد که عبارتند از:

۱ - توحید در ذات،

۲ - توحید در بعد صفات،

۳ - توحید در افعال،

۴ - توحید در پرستش و عبادت.

این آیات روشنگری می کند که ذات او یگانه و یکتاست و برای او همتا و نظیر و شریکی نیست. روشنگری می کند که صفات او هم چون، علم، قدرت، حکمت، مهر و دیگر صفات او از ذات بی همتای او جدا نیست، چرا که صفات او چیزی جدا و یا زائد بر ذات او نیست بلکه همه وجود او دانش و قدرت و حکمت و جاودانگی و پایندگی است و پندار ترکیب در او راه ندارد، چرا که ترکیب نیازمند به اجزاء است و ذات بی همتای او هم پاک و منزه از آن است است.

و نیز روشنگری می کند که او سرچشمه همه حرکت ها و افعال، و علت و سبب همه امور است،؛ چرا که پدید آورنده هستی است.

و نیز روشنگری می کند که پرستش تنها از آن اوست که هستی بخش و نعمت آفرین است و بس.

بارخدایا، ما را از یکتاشناسان و یکتاپرستان قرار ده و از بلای شرک نهان و آشکار و تباهی های آن به عزت ات سوگند حفظ فرما.

تفسیر اطیب البیان

سوره توحید (اخلاص) ، غرض سوره :بیان احدیت ذات الهی

و توحید صفاتی و افعالی .

(۱) (قل هو الله احد):(بگو او الله یگانه است)(احد) یعنی ذاتی که قابل تعدد و کثرت نباشد نه در خارج و نه در ذهن به همین دلیل هم به جز در مورد خداونـد تعالی هرگز، در کلام ایجابی بکار نمی رود و از همین توحیـدروش کامل احیاء انسانها و راه تحرک و عمـل و رهایی ایشان نشأت می گیرد که بوسـیله آن انسان می توانـد همانطور که خداونـد از او خواسـته خلیفه او در زمین باشد و احکام وشرایع و ارزشها و موازین الهی را متحمل شده و در دین اخلاص بیابد.

(۲) (الله الصـمد):(الله بی نیاز مطلق و مرجع و منتهای همه موجودات است)(صـمد) یعنی قصد کردن با اعتماد، و خدای تعالی سیـد و بزرگیست که از هر سو به جانبش قصـد می کنند تا حوایجشان را برآورد و تمام موجودات عالم متوجه او هسـتند ونیاز به او دارند.و اصولا هر چیزی که نام (شـیی ء)بر آن صادق باشد در ذات و صفات و آثارش محتاج به خداست و هر چیزی در نهایت به سوی او منتهی می شود.و الف و لامی که بر سر کلمه (صمد)آمده است ، افاده حصر می کند، یعنی فقطخدای تعالی صمـد مطلق است ، به خلاف (احـد)که احتیاجی به الف و لام نـداشت تاحصـر را برسانـد، چون اصولا در باره احدی غیر خدا اطلاق نمی شود و تکرار نام (الله)در هر دو جمله به جهت این است که هر یک جمله ای مسـتقل هسـتند که در تعریف خدای تعالی کفایت می کنند و در عین حال هم به وسیله صفات ذاتی

، خداوند را معرفی کرده اند و هم به وسیله صفات فعلی (احد صفت ذاتی و صمد صفت فعلی است)بعضی مفسرین گفته اند کلمه صمد، هر چیز تو پری است که درونش خالی نباشد ودر نتیجه نه بخورد، نه بنوشد، نه بخوابد و نه بزاید و نه زاییده شده باشد که اگر این تفسیردرست باشد آیه بعدی تفسیر کلمه (صمد)خواهد بود.

(۳) (لم یلد و لم یولد):(نه زاده و نه زاییده شده است)

(۴) (ولم یکن له کفوا احد):(و هیچکس همتای او نیست)ولادت نوعی تجزء و قسمت پذیری است و بدون ترکیب تصور نمی شود، و هرمرکبی به اجزاء خود نیاز دارد و حال آنکه خدای متعال صمد است و حاجت همه محتاجان به او منتهی می شود، و چنین کسی احتیاج در او متصور نیست ، پس فرزندنداشتن خداوند فرع و نتیجه صمدیت اوست ، همچنین خدای متعال مجانس و همسری ندارد تا بواسطه او فرزندی پدید بیاید. از طرف دیگر خداوند هرگز از کسی زاده نشده و این امر هم فرع صمدیت اوست ،چون تولد چیزی از چیز دیگر مستلزم احتیاج مولود به والد است و خدای متعال صمداست ، بنابراین احتیاج در او تصور نمی رود و نیز هر مولودی حادث و جسمانی است لکن این امر در مورد خداوند محال است .این آیه نفی قول نصاری است که مسیح را پسر خدا می دانند و نیز نفی قول مشرکین است که آلهه خود وملائکه را فرزندان خداوند می دانستند.و اما کفو نداشتن خداوند، هیچ موجودی در ذات ، صفات یا افعال همتای خدای متعال نیست ، و هیچ مماثل و

نظیر و کفوی ندارد و این صفت او هم متفرع بر صمدیت اوست ، چون هر کفوی که برای خداوند فرض شود مستلزم آنست که آن کفو مستقل درذات خود و بی نیاز از خدای متعال باشد و حال آنکه خداوند صمد مطلق است و همه موجودات محتاج اویند.لذا حاصل مفاد این سوره ، این مطلب است که ، خدای تعالی را به صفت احدیت وواحدیت توصیف می کند و در تفسیر الدر المنثور از رسولخدا ص نقل شده که سوره توحید معادل ثلث قرآن است .

تفسیر نور

کلمه «اللّٰه» از «وَلِهَ» به معنای تحیّر است، یعنی آفریده ها از درک حقیقت او عاجز و در شناخت ذات او واله و متحیّرند. چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: معنای اللّٰه آن است که او معبودی است که آفریده ها در او حیرانند، زیرا او از درک دیدگان م

ور و از دسترس افکار و عقول، محجوب است.<۱۱۳۲>

میان کلمه «واحد» و «اَحد» تفاوت است. «واحد» در جایی به کار می رود که ثانی و ثالث برای آن فرض شود، بر خلاف «احد» که در مورد یکتا و یگانه استعمال می شود. چنانکه اگر گفتی: یک نفر حریف او نیست، یعنی چند نفر حریف او می شوند، اما اگر گفتی: اَحدی حریف او نی

، یعنی هیچ حریفی ندارد.

توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون اقرار به توحید ممکن نیست. اولین سخن پیامبر کلمه توحید بود: «قولوا لا اله الا اللّٰه تفلحوا». شعار توحیدی «لا اله الا اللّٰه» از سه حرف (الف، لام و ها) ترکیب شده و ذکری است که در گفتنش حتی لب تکا

نمی خورد ولی عملش تا

اطاعت از رهبری معصوم و جانشینان آنان ادامه دارد؛ زیرا شرط توحید طبق فرمایش امام رضاعلیه السلام ایمان به امام معصوم و اطاعت از اوست.

در سفری که امام رضاعلیه السلام با اجبار مأمون وادار به هجرت از مدینه به مرو شد، در مسیر راه وقتی به نیشابور رسید، مردم دور آن حضرت جمع شدند و از او هدیه و رهنمود خواستند. امام رضاعلیه السلام فرمود: پدرم از پدرش و او از اجدادش و آنان از پیامبر خدا نقل

ردند که خداوند فرموده است: «کلمه لا اله الا اللّه حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی: توحید، قلعه من است و هر کس داخل این قلعه شود از قهر من در اَمان است.» آنگاه امام رضاعلیه السلام فرمود: البتّه توحید شروطی دارد و من (که امام حاضر هستم) شرط آن هستم، یعن

حید بی ولایت پذیرفته نیست. در زمان غیبت امام معصوم نیز، بنا بر فرمان خودشان باید به سراغ فقهای عادلی که از هوی و هوس دورند، برویم. بنابراین توحید کامل، ایمان به یکتایی خداوند، دور کردن فکر و عمل از هر نوع شرک و پیروی از رهبران معصوم در زمان حضور و فق

عادل در زمان غیبت است.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام حسن علیه السلام می نویسد: «لَوْ کانَ لِرَبِّکَ شَریکٌ لَأَتَتْکَ رُسُلَه» اگر پروردگارت شریکی داشت، او نیز پیامبرانی می فرستاد تا مردم او را بشناسند و بندگی اش کنند.<۱۱۳۳>

دلیل یکتایی او، هماهنگی میان آفریده هاست. چنانکه امام صادق علیه السلام «اتّصال التدبیر» را نشانه یکتایی آفریدگار می شمارد.<۱۱۳۴> هماهنگی میان خورشید و ماه و زمین و آب و باد و خاک و کوه و دشت و دریا با یکدیگر

و هماهنگی همه آنها با نیاز انسان، نشانه

پارچگی تدبیر در نظام هستی است. انسان اکسیژن می گیرد و کربن پس می دهد ولی گیاهان کربن می گیرند و اکسیژن پس می دهنـد. نیازهای طفل با محبت والدین و خسـتگی روز با خواب شب تأمین می شود. چشم که از پی ساخته شده با آب شور حفظ می شود و دهان که راه ورودی غذا به

است، با آب شیرین که در هضم غذا مؤثر است، مرطوب می شود.

در جنـگ جمـل، یک عرب صحرانشـین درباره معنای توحیـد از حضـرت علی علیه السـلام سؤال کرد. دیگر رزمنـدگان از او ناراحت شدند که این چه سؤال نابجایی است، امّا آن حضرت فرمود: جنگ ما برای توحید است و آنگاه معنای صحیح توحید را برای او بیان فرمود.<۱۱۳۵>

خداوند، نه فقط در ذات، بلکه در صـفات نیز یکتاست. او مثل ما نیست که صفاتش از ذاتش جدا باشد. ما علم و قدرت داریم ولی در کودکی نداشتیم و در پیری نیز از دست می دهیم. خداوند علم و قدرت دارد ولی این صـفات برای او پیدا نشده، بلکه همراه ذات او بوده است، چنانکه

فتِ مخلوق بودن، عاجز بودن و فقیر بودن هیچ گاه از ما جدا نبوده و جدا نخواهد شد.

۱- پیامبران امین وحی اند، خداوند به پیامبر فرمود. <<قل...>> او نیز می گوید: <<قل...>>

۲- خداونـد، در عین حضور، از دیـدگان غایب است و قابل مشاهـده نیست. <<هو>> (اهل توحید عقیده دارند که <<لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار>><۱۱۳۶> چشم ها او را درک نمی کند ولی او چشم ها را درمی یابد.)

۳- به سؤالات اعتقادی باید پاسخ داد. <<قل هو اللّه...>>

۴- عقاید حق را باید به دیگران اعلام کرد. <<قل هو اللّه...>>

۵ - خداوند

در همه چیز یکتاست. در ذات و صفات، در علم و قدرت و حیات و حکمت، در آفرینش و هستی بخشی. <<قل هو اللّه احد>>

«صَمد» به معنای قصد کردن است. خداوند صمد است، یعنی همه موجودات در امورشان او را قصد می کنند و او مقصود همگان است. چنانکه امام جوادعلیه السلام در معنای «صمد» فرمود: «سیّدٌ مصمودٌ الیه: او بزرگی است که موجودات به او رجوع می کنند و محتاج اویند.» نظیر آی

<<انّ الی ربّک المنتهی>>.<۱۱۳۷>

امام حسین علیه السلام در پاسخ اهل بصره که از معنای صمد سؤال کرده بودند، فرمود: معنای صَمد همان جملات پس از آن یعنی <<لم یلد و لم یولد>> است.<۱۱۳۸>

حضرت علی علیه السلام در تفسیر صَمد فرمود: «هو اللّه الصمد الّذی لا من شی ء و لا فی شی ء و لا علی شی ء، مبدع الأشیاء و خالقها و منشئ الأشیاء بقدرته، یتلاشی ما خلق للفناء بمشیّته و یبقی ما خلق للبقاء بعلمه»<۱۱۳۹> خداوند صمد کسی است که از چیزی به وجود

یامده، در چیزی فرو نرفته، و بر چیزی قرار نگرفته است، آفریننده اشیاء و خالق آنها است، همه چیز را به قدرتش پدید آورده، آنچه برای فنا آفریده به اراده اش از هم متلاشی می شود و آنچه برای بقاء خلق کرده به علمش باقی می ماند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر اهلش را پیدا می کردم از همین کلمه «صمد» توحید و اسلام و ایمان را استخراج می کردم. <۱۱۴۰>

۱- توجّه تمام موجودات، خواسته یا ناخواسته به سوی اوست. <<اللّه الصمد>>

۲- تنها او غنی است و همه به او محتاجند. <<اللّه الصمد>>

۳- تنها خداوند است که سزاوار قصد کردن است. <<اللّه الصمد>> (حرف الف و لام در الصمد

برای حصر است.)

۴- موجودات، در همه امورشـان محتـاج اوینـد. <<اللّه الصـمد>> (کلمه صـمد مطلق است و شامل تمام احتیاجات مادی و معنوی مخلوقات می شود.)

رابطه خداونـد بـا موجودات، رابطه آفرینش است نه زایش. او موجودات را می آفرینـد، یعنی از نیسـتی به هسـتی می آورد، نه آنکه خود بزاید. زیرا نوزاد از جنس والدین و در واقع جزئی از آنهاست، در حالی که هیچ چیز از جنس خداوند و یا جزئی از او نیست.

چون بیشتر مشـرکان و اهل کتاب برای خداونـد فرزند قائل بودند، لذا <<لم یلد>> که به معنای نداشـتن فرزند است، مقدّم بر <<لم یولد>> آمده است.<۱۱۴۱>

موجودات، نه فقـط از او زاده نشونـد، بلکه حـتی از او خـارج نشونـد، آن گونه که میوه از گـل، درخت از هسـته، آب از ابر و چشـمه، آتش از چوب، کلام از دهان، نوشـته از قلم، بو از گل، مزه از غذا، فکر از عقل، گرما از آتش، سـرما از یخ، خواب و خیال از ذهن، اندوه و شادی و

م و امید از دل، صادر و خارج می شوند.<۱۱۴۲>

این آیه، هم عقیده مسیحیّت که عیسی را فرزند خدا می دانند و هم عقیده یهود که عُزیر را فرزند خدا می دانستند و هم عقیده مشرکان جاهلی که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند، رد می کند.

۱- صَـمَدیّت و بی نیازی خداونـد از همه چیز، دلیل آن است که او نیاز به فرزند و والدین ندارد. <<اللّه الصـمد. لم یلد و لم یولد>>

۲- خداوند علّتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده است. <<و لم یولد>>

۳- مولود، معلول است و نمی تواند خدا باشد. <<و لم یولد>> (چگونه مسیحیان عیسی را مولود مریم، ولی باز هم او را

خدا می دانند؟)

«کُفْو» به معنای شبیه و نظیر و مانند است.<۱۱۴۳> چنانکه در بحث ازدواج، توصیه شده همسری انتخاب کنید که «کفو» شما باشد. یعنی در دین و اخلاق شبیه و مانند شما باشد.

خـدا صـمد است، یعنی او از دیگران بی نیاز و همه به او نیازمندنـد. بنابراین نمی تواند همتایی داشـته باشد، زیرا همتای او باید بی نیاز از او باشد که این با صمد بودن خدا سازگار نیست.

آیه قبل، فرزند بودن و فرزند داشـتن را از خدا نفی کرد، این آیه وجود هرگونه همسر را از او نفی می کند. چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: <<ما اتّخذ صاحبةً و لا ولداً>><۱۱۴۴> او نه همسری انتخاب کرده و نه فرزندی دارد.

۱- نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال، هیچ کس و هیچ چیز شبیه و مانند خداوند نیست. <<و لم یکن له کفوا احد>>

۲- خداوند شبیه ندارد تا بتواند شریک او در امور هستی گردد. <<و لم یکن له کفوا احد >>«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Ahad, one in person and being, is applied to Allah alone, and signifies the one; the sole; He who has ever been one and sole; or the indivisible; or He who has no second to share in His divinity, nor in His essence, nor in His attributes. Refer to the .commentary of Fatihah: ۱ to ۴ and Hashr: ۲۲ to ۲۴

Aqa Mahdi Puya says: The spirit of the absolute unity of Allah is the foundation of the structure of the religion of Allah, Islam. This surah, which explains the unity (tawhid) of Allah, was revealed to give an idea of Godhead

.the Holy Prophet preached

It begins with huwa (He) which refers to the known, known to all, but not identifying any one. Refer to the commentary of Fatihah: ١ and Baqarah: ٢٥٥. In the Aryan creeds atma and brahma is one, therefore "I" (first person singular) is used by them to refer .to the conception of the absolute

Ahad signifies the unity of His essence. He is free from compositeness. According to Imam Ali bin Husayn Zaynal Abidin samad refers to the supreme being that continues, or continues for ever, or is everlasting, or is the creator of everything of whom nothing is independent, or is dependent on no person or thing but all persons or things are dependent on Him, therefore the eternally besought by all. He cannot be described or defined as one void of any excellence, or any excellence void of Him, He .is infinite

(see commentary for verse ١)

.Refer to the commentary of Baqarah: ٢٥٥ and Ali Imran: ٢

Anthropomorphism, the tendency to conceive God in the terms known to man, creeps in at all times and among all peoples. Nothing or no being can be separated from the infinite supreme being nor was there anything or being from which He was separated. So neither He begets nor was He begotten. Therefore there cannot be any being like .to Him

(see commentary for verse ٣)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹